

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان / سال یکم، شماره یکم، بهار ۱۳۹۲ / صفحات ۱۳۶-۱۰۵

بررسی و ارزیابی کیفی وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه^۱

رسول افزلی^۲، وحید کیانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۴

چکیده

سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. گرچه اهداف روشن و واقعی سیاست خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما همه کشورها دارای اهداف زیر می‌باشند: اهداف کوتاه‌مدت، اهداف میان‌مدت و اهداف بلندمدت. سند چشم‌انداز بیست ساله نظام و برنامه‌های پنج‌ساله کشور برخی از اصول و اهداف راهبردی سیاست خارجی ایران را تعیین کرده‌اند. از این رو، مقاله حاضر درصدد است تا میزان تحقق اهداف سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم توسعه را مورد ارزیابی قرار دهد. برای دستیابی به میزان تحقق سیاست خارجی در اهداف چشم‌انداز در ابتدا به شاخص‌سازی مؤلفه‌ها و پارامترهای مورد نظر برنامه کلی کشور اقدام و در نهایت با استفاده از آن به ارزیابی سیاست خارجی ایران پرداخته شده است. نتایج و یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که سیاست خارجی و دیپلماسی ایران در تحقق همه اهداف چشم‌انداز به یک اندازه موفق نبوده است. در برخی اصول هم‌چون اصل ۲۹ (دیپلماسی اقتصادی) و برخی از اصول ۲۸ موفق عمل کرده بود و در برخی از اصول نسبتاً موفق بوده است. ولی به همان میزان در جلب اعتماد کشورهای همسایه ضعیف بوده است و در برخی مواقع حتی به گونه‌ای پیش رفته است که کشورهای همسایه و مسلمان نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران سوءظن داشته‌اند. علی‌رغم تأکید شدید اصول ۲۸ و ۳۰ برنامه چهارم در زمینه تقویت روابط ایران با کشورهای اسلامی اما عملاً جایگاه بایسته‌ای در میان کشورهای اسلامی و عربی پیدا نکرده است. جایگاه ایران در اروپا، آمریکا، آفریقا و خاور دور نیز به مراتب بدتر است. این جایگاه در آمریکای لاتین نسبتاً موفق بوده است. ضمن اینکه ایران به دلیل چالش در دو موضوع هسته‌ای و حقوق بشر روابط و خیمی با سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی دارد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، برنامه چهارم توسعه، دیپلماسی، جهان اسلام، جمهوری اسلامی ایران.

۱. این مقاله از تحقیق پژوهشی با همین عنوان برای مجمع تشخیص مصلحت نظام مستخرج شده است.

email: rafzali@ut.ac.ir

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

۳. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

سیاست دولت‌ها اصولاً یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌المللی؛ اصطلاح سیاست خارجی در مقابل امور داخلی به کار می‌رود. در خصوص سیاست خارجی به تعریف‌های زیادی برمی‌خوریم، بدون اینکه این تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی داشته باشند و تقریباً همه آن‌ها به یک مفهوم اشاره دارند. اما از میان آن‌ها تعریف زیر کامل‌تر و روشن‌تر به نظر می‌رسد: «سیاست خارجی» عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسایل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند (منصوری، ۱۳۶۵: ۱۱). دکتر قوام در کتاب اصول سیاست خارجی (۱۳۸۸) معتقد است «جهتی را که یک دولت برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند» (قوام، ۱۳۸۸: ۱۰۲). در مجموع، سیاست خارجی استراتژی و اهداف یک کشور در واکنش به مسائل بین‌المللی را شامل می‌شود. از این رو سیاست خارجی ایران نیز به تبع از استراتژی‌ها و اهداف کلانی برخوردار است. در این راستا سند چشم‌انداز بیست ساله اهداف و برنامه‌های کلان سیاست خارجی را مشخص کرده است و در قالب برنامه‌های پنج‌ساله به دستگاه دیپلماسی کشور ابلاغ می‌شود. برنامه چهارم توسعه کشور که سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ را در بر می‌گیرد اهداف و خط‌مشی‌هایی را برای سیاست خارجی ایران تعیین کرده بود که دستگاه سیاست خارجی ملزم به برآورده کردن این اهداف بوده است. تحقیق حاضر در تلاش است تا به ارزیابی تحقق اهداف مدنظر برنامه با توجه به عملکرد دستگاه سیاست خارجی کشور بپردازد. در این جا موضوع شایسته طرح این است که با چه معیار و ضوابطی و در رقابت با چه نوع نظام ارزشی می‌توان عملکردهای مزبور را به بوته سنجش قرار داد؟ شاید تنهاترین طریق قضاوت بی‌طرفانه آن است که ببینیم سیاست خارجی دولت موردنظر ما تا چه اندازه در دستیابی به هدف‌های اعلام شده و نیز تحقق منافع ملی موفق بوده است. بر این اساس، پژوهش حاضر در تلاش است تا با تعیین شاخص‌ها و معیارهایی برای ارزیابی سیاست خارجی ایران به تحلیل کیفی تحقق اهداف برنامه چهارم دست یابد.

۱. بیان مسئله

اصولاً در ارزیابی سیاست خارجی باید از منطق «همه یا هیچ» و «سیاه و سفید» اجتناب کرد و از منظر «هم این و هم آن» به تحلیل آن نشست. نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه هیچ یک قادر نیست شناخت صحیح و ارزیابی واقعی از سیاست خارجی ارائه دهد. ارزیابی دقیق و منصفانه از سیاست خارجی نیز مستلزم ملاک‌ها و معیارهای معتبر و مشخص است. چون بدون شاخص‌های معین و تعریف شده مبنایی برای داوری بی‌طرفانه و قابل اعتماد وجود نخواهد داشت. بنابراین نخستین گام برای سنجش میزان کامیابی و ناکامی سیاست خارجی، تعیین ملاک‌ها و معیارهای ارزیابی است. اگر چه معیارهای واحد و جهان‌شمول مورد اتفاق همگان وجود ندارد، با وجود این می‌توان ملاک‌ها و شاخص‌هایی را مبنای عمل قرار داد. این پژوهش به منظور فائق آمدن بر این خلأ مطالعاتی درصدد است تا برای ارزیابی میزان تحقق سیاست‌های کلی نظام در عرصه سیاست خارجی در برنامه چهارم توسعه چارچوب نظری و مفهومی ارائه

دهد و بر پایه آن به ارزیابی روابط خارجی ایران با کشورهای جهان به تفکیک سال‌های این برنامه بپردازد. بر این اساس و با توجه به این که مبنای اصلی پژوهش ما بر اساس سیاست‌های کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مندرج در اصول ۲۸ تا ۳۳ برنامه چهارم توسعه است، معیارها و ملاک‌های موردنظر نیز با توجه به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و همچنین برنامه چهارم توسعه استخراج شده است. درحقیقت، سؤالی که تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به آن است این است که اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان در برآورده کردن اهداف برنامه چهارم موفق بوده است؟ و اینکه در هر یک از اصول شش‌گانه مندرج در برنامه به یک میزان موفق بوه است یا نه؟ در ادامه سعی خواهد شد تا با تبیین دقیق شاخص‌های مطالعاتی در مبنای نظری تحقیق به میزان تحقق اهداف سیاست خارجی در برنامه چهارم توسعه دست یابیم.

۲. روش تحقیق

این تحقیق از نوع کاربردی و روش آن توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های مطالعاتی در این تحقیق کتابخانه‌ای بوده است. منابع کتابخانه‌ای برای تحلیل کیفی شامل کتاب‌ها (فارسی و لاتین)، مجلات (فارسی و لاتین)، اسناد و گزارش‌های معتبر (از وزارت امور خارجه و نهاد ریاست جمهوری) و منابع اینترنتی بوده‌اند. برای ارزیابی کمی از سه منبع روزنامه‌های ایران و جمهوری اسلامی، آرشیو برنامه گزارش هفتگی صدا و سیما و بولتن‌های وزارت امور خارجه و نهاد ریاست جمهوری استفاده شده است.

۳. مبانی نظری

به طور کلی ارزیابی‌ها و برآوردهای مختلف و حتی متعارضی از وضعیت روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. عده‌ای از پژوهشگران از منظر نظریه رئالیسم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ناکام دانسته‌اند. آن‌ها با ملاک قراردادن منافع ملی مادی و قدرت سخت‌افزاری معتقدند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی توفیق چندانی در تحقق و تأمین این اهداف و منافع نداشته است. در مقابل برخی دیگر که از دیدگاه ایدئولوژیک به مسئله نگرسته‌اند، آن را موفق و مطلوب ارزیابی کرده‌اند. به نظر آنان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در انجام وظیفه و عمل به تکلیف در چارچوب اصول و آرمان‌های انقلاب موفق بوده است. گروه سوم برخلاف این دو رهیافت خوش‌بینانه و بدبینانه، سیاست خارجی ایران را ترکیبی از موفقیت و شکست ارزیابی کرده‌اند.

این رویکردهای متفاوت و متعارض ناشی از مشکلات و محدودیت‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در ارزیابی دقیق و آکادمیک وضعیت روابط خارجی جمهوری اسلامی است. از آنجا که سیاست خارجی ایران دارای اهداف بلندمدت و میان‌مدت است نمی‌توان در مورد نتیجه نهایی و کوتاه‌مدت آن قضاوت علمی کرد. چه بسا موضوعی که عملکرد سیاست خارجی در آن موفق ارزیابی شود، در آینده آشکار شود

که پیامدها و تأثیرات منفی بر منافع ملی کشور داشته است. برعکس این مورد نیز امکان پذیر است. علاوه بر این سیاست خارجی دارای اهداف متنوع و متعددی است، به گونه‌ای که احتمال دارد کشور در تأمین برخی از این اهداف موفق عمل کند و در حصول برخی دیگر ناکام بماند. مهم‌تر اینکه انتخاب معیار و ملاک عینی برای ارزیابی موفقیت و شکست سیاست خارجی در ارتباط با سایر کشورها به سادگی مقدور نیست، زیرا معیارها و شاخص‌های واحد و مورد اتفاق نظر همگان وجود ندارد و حتی در صورت وجود چنین ملاک‌ها و معیارهایی به علت زمان‌مندی و مکان‌مندی مطالعات و تعامل ارزش و واقعیت، داوری نهایی توسط پژوهشگر و احتمالاً جانبدارانه صورت می‌پذیرد. بر همین مبنا، ما در ادامه به برخی از مهم‌ترین شاخص‌های سیاست خارجی ایران که مورد تأکید اصول برنامه نیز می‌باشد اشاره کرده و در نهایت بر مبنای آن به ارزیابی عملکرد سیاست خارجی ایران خواهیم پرداخت.

۱-۳. مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی اصل ۲۸ برنامه چهارم (دیپلماسی سیاسی: تأمین ثبات سیاسی و منافع ملی)

شاخص اول: میزان موفقیت در کنترل بازیگران بین‌المللی و تأثیرگذاری بر کنش‌ها و سیاست‌ها و رفتار آن‌ها در جهت اهداف و منافع مطلوب کشور؛ شاخص دوم: میزان موفقیت در کنترل و تأثیرگذاری بر حوادث و منابع بین‌المللی در راستای اهداف موردنظر، منظور از این شاخص تلاش در جهت ایجاد گفتمان‌ها و رویه‌های گفتمانی سیاسی و فرایندهای اجتماعی و نظام‌های دانش هستند که از طریق آن‌ها قدرت، تولید و منتقل می‌شود. بر این اساس، کشور در اینجا (به تعبیر فوکو) بیش از آنکه به اعمال قدرت متمرکز و سازمان‌یافته بپردازد، تکنیک‌ها و شیوه‌های اعمال قدرت را تقویت می‌کند. شاخص سوم: میزان موفقیت در دستاوردهای سیاست خارجی در حل و فصل و مدیریت مناقشات و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی. شاخص چهارم: میزان موفقیت در جلب اعتماد و اطمینان همسایگان. شاخص پنجم: میزان موفقیت در چگونگی استفاده از نهادها، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی برای معرفی و ارائه تصویر واقعی و مثبت از وضعیت کشور، در روابط بین‌الملل، کشورها بر اساس برداشت و تصویری که از هم دارند به تنظیم مناسبات و برقراری روابط اقدام می‌کنند. در واقع تلقی کشورها از یکدیگر حتی بیش از واقعیت‌ها اهمیت دارد. لذا پیشبرد برنامه سیاست خارجی مستلزم تصویرپردازی مثبت از کشور در نظام بین‌الملل است. شاخص ششم: میزان موفقیت در جلوگیری از امنیتی شدن کشور از طریق تشنج‌زدایی و اعتمادزایی، تنش‌زدایی نوعی سیاست اقناعی است که مبتنی بر منطق همکاری، وابستگی متقابل و فرایندهای سیاسی مانند دیپلماسی، معاهدات، مذاکرات، چانه‌زنی، مصالحه، همکاری اقتصادی و رقابت در قالب قواعد پذیرفته شده بین‌المللی است. یکی دیگر از اصول سیاست خارجی مطلوب، که فراتر از همزیستی و تنش‌زدایی قرار دارد، اعتمادسازی در روابط خارجی به عنوان پیش‌شرط و راهکار مهم برای توسعه ملی است. اعتمادسازی فرایندی ماهیتاً نظامی و امنیتی است که برای افزایش و ارتقای ثبات در روابط نظامی و امنیتی دو یا چند کشور به کار می‌رود. این هدف از طرق شفافیت بیشتر، تبادل ارتباطات و اطلاعات تأمین می‌شود. شاخص هفتم: میزان موفقیت در ایجاد محیط سیاسی - امنیتی مناسب برای

پیگیری منافع ملی، حضور عوامل تهدیدزا در محیط پیرامونی کشورها عملاً دولت‌ها را در انجام کار ویژه‌های سیاست خارجی ناکام می‌سازد. ایران برای آنکه بتواند منافع ملی خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی پیگیری کند نیازمند غلبه بر این محذورات سیاسی و امنیتی است. با توجه به این مسئله میزان موفقیت سیاست خارجی ایران در ایجاد محیط سیاسی و امنیتی مطلوب در منطقه شاخص مناسبی برای ارزیابی میزان موفقیت سیاست خارجی آن می‌باشد.

۲-۳. مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی اصل ۲۹ برنامه چهارم (دیپلماسی اقتصادی)

شاخص هشتم: میزان موفقیت در استفاده از منابع اقتصادی مشترک با سایر کشورها؛ شاخص نهم: میزان موفقیت در انتقال منابع انرژی به سایر کشورها؛ شاخص دهم: میزان موفقیت کشور در اجرای پروژه‌های اقتصادی سایر کشورها؛ شاخص یازدهم: میزان موفقیت در جلوگیری، خنثی‌سازی و رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور، یکی دیگر از شاخص‌های مورد ارزیابی در میزان موفقیت سیاست خارجی در عرصه دیپلماسی اقتصادی جلوگیری و رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور است. یکی از الزامات سیاست خارجی جلوگیری از امنیتی‌شدن کشور در جامعه بین‌المللی است. بدین معنا که برای رسیدن به توسعه پایدار (حتی از طریق الگوی درون‌گرای جایگزینی واردات) لازم است تا کشور در عرصه نظام بین‌الملل به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی نشود. اجماع جهانی در خصوص ماهیت تهدیدآمیز یک کشور منجر به فشارهای اقتصادی و سیاسی می‌شود و گاه در قالب تحریم‌های بین‌المللی آسیب‌های جدی را به کشور وارد می‌سازد. شاخص دوازدهم: میزان موفقیت در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی یکی از معیارهای رشد و توسعه اقتصادی است، از همین رو کشورها با جذب سرمایه‌های خارجی سعی در بالابردن میزان رشد اقتصادی خود دارند. در ایران یکی از اهداف مدنظر سند چشم‌انداز بیست ساله و عامل تسریع‌کننده اجرای هرچه صحیح‌تر اصل ۴۴ قانون اساسی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.

۳-۳. مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه چهارم (نفوذ در جهان اسلام)

شاخص سیزدهم: میزان موفقیت در ایجاد وحدت و اعتماد و انسجام و همگرایی در بین کشورهای اسلامی، این شاخص از جمله شاخص‌هایی است که هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم در سند چشم‌انداز و برنامه‌های کلی نظام به آن اشاره شده است. درحقیقت جمهوری اسلامی ایران براساس رسالت فراملی و جهانی که برای خود قائل است و هم‌چنین امالقری بودن کشورهای مسلمان این شاخص را مبنای عمل خود قرار داده است. از این رو میزان موفقیت سیاست خارجی در برآورده کردن اهداف مذکور یکی از ملاک‌های مهم در میزان موفقیت آن است.

۳-۴. مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی اصول ۳۲ و ۳۳ برنامه چهارم (دیپلماسی فرهنگی)

شاخص چهاردهم: میزان موفقیت در انتقال و اشاعه و گسترش فرهنگ و ارزش‌های بومی کشور به سایر کشورها: یکی از اصول مهم در هدایت دیپلماسی فرهنگی موفق، اعتقاد تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به این واقعیت است که فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها و منابع قدرت برای اشاعه و انتقال ارزش‌های ملت ایران است. از این رو، دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور آگاه‌ساختن افکار جهان باید عناصر، ارزش‌ها و خاصه‌های فرهنگی ایران را گسترش، توسعه و تعمیق بخشد. زیرا، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به مردم جهان کمک کند تا درک و فهم واقعی و درست از فرهنگ و تمدن و ارزش‌های ایران به دست آورند (Mitchell, 1986, 1).

شاخص پانزدهم: میزان موفقیت در گشودن راه‌های جدید و چانه‌زنی دیپلماتیک در حوزه‌های موضوعی مختلف فرهنگی و غیرفرهنگی: برای این کار سیاست خارجی ایران از ابزارها و سازوکارهای مختلفی بهره‌مند است که بسته به اهداف و برنامه‌های خود می‌تواند در هر کشوری از نوع خاصی از این ابزارها بهره برد. لذا، گشودن راه‌های جدید و چانه‌زنی دیپلماتیک در حوزه‌های موضوعی مختلف فرهنگی و غیرفرهنگی یکی از شاخص‌های مهم دیپلماسی فرهنگی برای برآورد میزان موفقیت سیاست خارجی در این عرصه است.

شاخص شانزدهم: میزان موفقیت در گسترش آموزه‌های دینی و مذهبی در سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی: ماهیت و هویت فرهنگ نظام سیاسی ایران، اهداف و منافع فرهنگی و ایدئولوژیک را در سیاست خارجی آن اولویت بخشیده است. در این راستا، جهان شمولی اسلام به‌عنوان دینی فراگیر برای همه انسان‌ها، انگیزه و وظیفه گسترش و اشاعه ارزش‌های فرهنگی و مذهبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را برجسته می‌سازد. همچنین، ماهیت فراملی انقلاب اسلامی ایران که متضمن ارزش‌ها و آرمان‌های فراملی و فراسرزمینی است، یکی دیگر از علل و انگیزه‌های پیگیری اهداف فرهنگی و مذهبی در سیاست خارجی ایران است. بنابراین، میزان موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گسترش آموزه‌های دینی و مذهبی در سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی را می‌توان به‌عنوان ملاک و معیار دیگری برای ارزیابی آن به‌کار گرفت (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۷، ۱۶۶).

شاخص هفدهم: میزان موفقیت در جریان‌سازی فرهنگی و گفتمان‌سازی در سطح منطقه و جهان: به نظر دیوید هوارت، گفتمان همان ایدئولوژی‌ها به معنای سنتی کلمه یعنی مجموعه‌ای از ایده‌ها که بازیگران اجتماعی از طریق آن به توضیح و توجیه کنش سازمان‌یافته اجتماعی خود می‌پردازند نیست، بلکه گفتمان دربرگیرنده انواع رویه‌ها و کردارهای اجتماعی و سیاسی، نهادها و سازمان‌ها نیز می‌شود (هوارت، ۱۳۷۸، ۱۹۵). بنابراین، نظریه گفتمان به نقش معنادار کردارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌پردازد. تحلیل گفتمان به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که در آن ساختارهای معنایی، شیوه خاصی از عمل را ممکن می‌سازد (همان، ۱۹۶). بر اساس این تعریف از گفتمان و تحلیل گفتمانی، باورهای عمومی مورد توافق بازیگران و نظام معنایی حاکم بر جامعه بر رفتار سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد.

حال با توجه به مبانی نظری تحقیق و معیارها و شاخص‌های مندرج در بالا به تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه خواهیم پرداخت.

۴. ارزیابی کیفی میزان تحقق اصول شش‌گانه برنامه چهارم توسعه (اصل ۲۸-۳۳)

۴-۱. دیپلماسی سیاسی: تأمین ثبات سیاسی و منافع ملی (اصل ۲۸)

به‌طور کلی تأمین منافع ملی بنیادی‌ترین اصل سیاست خارجی است که روابط خارجی کشور بر پایه آن شکل می‌گیرد. مکاتب مختلف نظری در حوزه روابط بین‌الملل که تعارضات گسترده‌ای در خصوص اصول سیاست خارجی دارند، اصل تأمین منافع ملی را به‌صورت مشترک مهم‌ترین پایه و مبنای سیاست خارجی می‌دانند. در همه این مکاتب نظری تأمین منافع ملی با ثبات سیاسی پیوند مستقیمی دارد و مهم‌ترین پیش شرط منافع ملی ایجاد ثبات سیاسی دانسته شده است.

۴-۲. حاشیه پررنگ‌تر از متن: حضور ناموفق در سازمان ملل

در نخستین سفر و سخنرانی محمود احمدی نژاد در مجمع عمومی یعنی شهریور ماه سال ۱۳۸۴ مهم‌ترین موضوع روز ایران روی کارآمدن دولت جدید اصول‌گرا و حوادث پس از آن بود. در این زمان در صحنه سیاست خارجی ایران و طبعاً در روابط جهان با ایران، مهم‌ترین رویدادها به پرونده هسته‌ای کشور مربوط بود. پروژه غرب ستیزی سیاست خارجی ایران از مهم‌ترین پیامدهای این سفر بود. جبهه غرب که انتخاب محمود احمدی نژاد را به صلاح خود نمی‌دید منتظر چگونگی واکنش ایشان در سازمان ملل بود. موضع‌گیری تند و شدید رئیس جمهوری در نخستین سخنرانی‌اش در سازمان ملل اقدامات تهدیدآمیز جبهه غرب را علیه ایران شدیدتر ساخت به طوری که، این فشارها در طی سال‌های بعد بیشتر شد. در سفر دوم رئیس جمهور موضوع هولوکاست مطرح شد و همان‌طور که قبلاً اشاره شد این موضوع سرفصل جدیدی در تنش‌زایی علیه ایران شد. موضوع هولوکاست در سال‌های بعد نیز که تبلیغات آن در قالب همایش‌ها و سمینارهای مختلف از طرف وزارت امور خارجه ادامه یافت، دستگاه دیپلماسی ایران را درگیر تنش‌های گسترده‌ای ساخت. این مسأله در کنار موضوع پرونده هسته‌ای ایران که از سال قبل چالش‌های زیادی را علیه ایران ایجاد کرده بود عملاً کارکرد دستگاه سیاست خارجی ایران را با اخلال مواجه ساخت. در روزهای منتهی به سومین سفر رئیس جمهور به آمریکا باز هم موضوع پرونده هسته‌ای ایران حاشیه‌ساز بود و در کنار این مسأله حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و شکل‌گیری جنگ سی و سه روزه با پیروزی حزب الله لبنان و تبعات آن بر مناسبات منطقه‌ای و تأکید تهران به حمایت از سوریه و مقاومت و هم‌چنین تحولات عراق و موضوع مداخله ایران در این کشور بر سخنرانی رئیس جمهور در سازمان ملل تأثیر گذاشت و اثرگذاری آن را در تأمین منافع ملی کاهش داد. سال ۱۳۸۷ چهارمین سالی بود که محمود احمدی نژاد به آمریکا سفر می‌کرد تا در نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کند. در این سال تحولات داخلی ایران هم‌چنان حول محور برنامه هسته‌ای ایران می‌چرخید و در صحنه

بین‌المللی آثار و تبعات جنگ در گرجستان بر مناسبات درون منطقه‌ای و جهانی کشورها سایه انداخته بود. در این شرایط روابط ایران و روسیه که در قلب تحولات هسته‌ای ایران قرار داشت روز به روز گرم‌تر می‌شد به نحوی که چند سفر از ایران به مسکو و از مسکو به تهران انجام شد. کرملین بارها بر مخالفت خود با تشدید تحریم‌های ایران و تهدید کشورمان به حمله نظامی تأکید کرد و خود را مدافع دیپلماسی با تهران نشان داد. در این سال حاشیه‌های سفر رئیس‌جمهور به آمریکا کم‌تر بود. رئیس‌جمهور در سال پنجم در شرایطی راهی آمریکا شد که برای بار دوم به عنوان رئیس‌جمهوری اسلامی ایران انتخاب شده بود. این سفر خبرسازترین سفر احمدی‌نژاد به نیویورک بود. این حضور، سه ماه بعد از انتخابات بحث‌انگیز ریاست جمهوری دهم و پس از آن صورت گرفت و با حواشی فراوانی همراه شد. انتخاب مجدد وی به ریاست جمهوری که به مذاق غربی‌ها خوش نیامده بود باعث شد که عده زیادی از حاضرین در جلسه به هنگام سخنرانی رئیس‌جمهور ایران محل سخنرانی راترک کنند و پس از آن نیز چالش‌های زیادی علیه ایران به راه‌انداخته شد.

به‌طور کلی اصول ۲۸ و ۳۲ برنامه چهارم توسعه حضور پایدار در سازمان‌های بین‌المللی را برای معرفی فرهنگ ایرانی و نیز ایجاد ثبات سیاسی در کشور مورد توجه قرار داده‌اند. مطالعات ما نشان داد که حضور دستگاه دیپلماسی در سازمان‌های بین‌المللی در طی برنامه چهارم توسعه به لحاظ کمی مناسب بود، اما چالش‌های پیرامونی این حضورها عملاً اثرگذاری آن‌ها را در راستای تأمین منافع ملی و ثبات سیاسی تقلیل داد.

۳-۴. جنبش عدم تعهد: ناتوانی در اثرگذاری بر نظام بین‌الملل

یکی از حوزه‌هایی که در راستای بازتعریف روابط سیاست خارجی دولت نهم با غرب در برنامه چهارم توسعه مورد توجه قرار گرفت، ارتباط با کشورهای در حال توسعه جنوب به نمایندگی جنبش عدم تعهد بود. مطالعه سطح روابط دستگاه دیپلماسی ایران با این جنبش نشان می‌دهد که این جنبش علی‌رغم حضور طیف گسترده‌ای از کشورها در آن پتانسیل لازم را برای اثرگذاری نظام بین‌الملل نداشته است. در طی سال‌های برنامه چهارم توسعه غیر از موارد محدودی در خصوص پرونده هسته‌ای ایران (که آن هم از اثرگذاری عمیقی برخوردار نبود) این جنبش نتوانست خواسته‌های سیاست خارجی ایران را تأمین کند. جنبش عدم تعهد همواره ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای سیاست خارجی ایران داشته است. ۱۱۸ کشور جهان در این جنبش عضویت دارند که نزدیک به دوسوم اعضای سازمان ملل است؛ ثانیاً، اصول بنیادین جنبش عدم تعهد نظیر برابری تمام ملت‌ها اعم از بزرگ و کوچک، احترام به عدالت بین‌المللی متناظر با اهداف سیاست خارجی دولت نهم است (عبدالرشیدی، ۱۳۶۵، ۲۶).

یکی دیگر از اهداف سیاست خارجی دولت نهم در تعامل با جنبش عدم تعهد، استفاده از ظرفیت‌های آن در پرونده هسته‌ای بود. در پی بن‌بست حاصل از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه‌های مکرر مبنی بر تحریم ایران، جمهوری اسلامی تلاش نمود از نقش تعدیل‌کننده این

کشورها بهره گیرد. کشورهای غربی همواره در تلاش بودند نگرانی‌های خود در خصوص پرونده هسته‌ای ایران را در قالب نگرانی‌های جامعه جهانی جلوه دهند. لذا دولت نهم با بهره‌گیری از ظرفیت جنبش عدم تعهد می‌توانست از شکل‌گیری اجماع علیه خود جلوگیری نموده، تهدیدات کشورهای مزبور را غیرمشروع سازد و قدرت چانه‌زنی خود در مذاکرات را افزایش دهد. به‌عنوان دستاوردهای دیپلماتیک ایران در جنبش عدم تعهد می‌توان به بیانیه‌های مشترک وزرای امور خارجه تروئیکای عدم تعهد در نوامبر ۲۰۰۵ در تهران و ۲۰۰۶ در آفریقای جنوبی، بیانیه وزرای امور خارجه جنبش در مه ۲۰۰۶ در مالزی، بیانیه سران کشورهای جنبش عدم تعهد در سپتامبر ۲۰۰۶ در کوبا اشاره کرد. به‌طور کلی این شواهد و مستندات نشان می‌دهد که جنبش عدم تعهد به عنوان یک سازمان فرامنطقه‌ای و علی‌رغم گستردگی جغرافیایی و عضویت تعداد زیاد کشورها، اثرگذاری فرامنطقه‌ای نداشته است. کشورهای عضو این جنبش دولت‌های در حال توسعه‌ای هستند که قدرت چانه‌زنی زیادی در مقابل کشورهای قدرتمند ندارند. این کشورها هیچ‌کدام در عرصه‌های بین‌المللی تأثیرگذار مثل سازمان‌ها و اتحادیه‌های مهم جهانی صاحب کرسی نیستند. علاوه بر این، از منظر رویکرد سازه‌انگاری جنبش عدم تعهد نتوانسته است سازه‌های مشترک فرهنگی و سیاسی بین کشورهای عضو ایجاد کند، از همین رو، گاه‌ها در خصوص مسائل مهم بین‌المللی اجماع لازم بین آن‌ها شکل نمی‌گیرد. دستگاه دیپلماسی ایران در طی برنامه چهارم توسعه اقدامات گسترده‌ای برای استفاده از جنبش عدم تعهد در سیاست‌های بین‌المللی خود انجام داد ولی مطالعه حاصل از نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که این جنبش عملاً قدرت اثرگذاری لازم را برای مسائل بین‌المللی ایران نداشته است.

۴-۴. سازمان کنفرانس اسلامی: کم اثر در سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی دولت نهم در طی برنامه چهارم توسعه با توجه به هویت اسلامی خود بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی را در جهت تأمین منافع ملی در دستور کار قرار داد، اما شواهد نشان می‌دهد که این سازمان عملاً نتوانست منافع ملی ایران را در سطح منطقه‌ای و جهانی برآورده سازد. مطالعه اقدامات دستگاه دیپلماسی ایران در خصوص ارتباط با سازمان کنفرانس اسلامی نشان می‌دهد که به لحاظ کمی طیف این اقدامات گسترده بوده است. در مهم‌ترین این اقدامات محمود احمدی نژاد در سه نشست سازمان در مکه مکرمه (دسامبر ۲۰۰۵، عربستان سعودی)، پوتراجایا (آگوست ۲۰۰۶، مالزی) و داکار (مارس ۲۰۰۸، سنگال) شرکت کرد و از این فرصت برای طرح ایده‌های خود در خصوص مسائل بین‌المللی و جهان اسلام استفاده کرد. اما سازمان کنفرانس اسلامی در طی برنامه چهارم در راستای اجرایی شدن اصول این برنامه کارساز نبوده است. تشکیل قطب کشورهای اسلامی که در اصل ۳۱ برنامه مورد تأکید قرار گرفته است، مهم‌ترین اصلی است که به سازمان کنفرانس اسلامی در برنامه‌های دستگاه دیپلماسی ایران موضوعیت می‌دهد. علاوه بر این، نفوذ در جهان اسلام و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و چندجانبه که در اصول ۳۰ و ۲۸ مورد تأکید برنامه هستند، اهمیت سازمان کنفرانس اسلامی را در

سیاست‌های دیپلماسی ایران نشان می‌دهند. اما آنچه پیداست در طی برنامه عملاً سازمان کنفرانس اسلامی این اهداف را برآورده نکرده است.

۴-۵. پیگیری منافع ملی در محیط سیاسی - امنیتی پیرامونی

به‌طور کلی موقعیت، عناصر ژئوپلیتیک، نفوذ و قدرت سخت و نرم ایران هم‌چنان جایگاه این کشور را در خاورمیانه و آسیای مرکزی با اهمیت ساخته است و این وضعیت به خصوص با بازگشت هویت ژئوپلیتیکی به استراتژی‌های کشورهای در قبال بحران‌های جهانی در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر پررنگ‌تر شده است (سجادپور، ۱۳۷۹: ۷۲). با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۳ روند تحولات جهانی تغییر کرد و در برخی حوزه‌ها تعارض سیاست‌های دولت‌ها با دوره قبل به شکلی بود که برخی از صاحب‌نظران دوره جدید را "عصر ضدجهانی شدن" نامیدند. در این دوره تئوری‌های لیبرالیستی که از بازشدن فضای سیاسی و اقتصادی و درنور دیده شدن مرزها طرفداری می‌کردند رنگ باختند و به تدریج نظریه‌های رئالیستی با تأکید بر پررنگ‌تر شدن نقش دولت و امنیتی شدن مرزها جایگزین شدند.

آنچه مهم است این است که این روند در دوره جدید به روند معمول سیاست‌های غرب در قبال منطقه خاورمیانه و مناطق مجاور آن تبدیل شد. امنیتی کردن منطقه به عنوان هسته اصلی سیاست‌های جدید غرب در قبال منطقه خاورمیانه سیاست‌های امنیتی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد. اوج این سیاست‌ها با دوره چهارم توسعه و سیاست‌های دولت جدید مقارن شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بخش مهمی از سیاست‌های خارجی دولت جدید در برنامه چهارم توسعه به شدت تحت تأثیر سیاست‌های امنیتی غرب در قبال منطقه بود. آنچه مسلم است اینکه نمی‌توان همه ضعف‌های سیاست خارجی ایران را در برنامه چهارم به دولت نسبت داد برخی از شرایط و ویژگی‌های ساختاری که در اثر سیاست‌های جدید جهانی ایجاد شدند عملاً فرصت هرگونه عمل مناسبی را از سوی دستگاه دیپلماسی ایران سلب کردند.

نکته مهم اینکه ایران در قبال سیاست‌های امنیتی جدید غرب در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی عملکرد نسبتاً مناسبی داشت. سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم برای پیگیری منافع ملی خود با استفاده از محیط سیاسی - امنیتی توانست در افغانستان - عراق - سوریه - لبنان و فلسطین عملکرد مثبتی از خود به نمایش گذاشته و با گره زدن تهدید کشورهای مذکور به امنیت ملی خود هم نفوذ خود را در این کشورها و منطقه محکم‌تر کرده و هم امتیازاتی از کشورهای ابر قدرت مثل آمریکا در راستای تأمین منافع ملی خود بگیرد. طرح آشتی ملی لبنان از سوی ایران، حمایت از غزه از طریق سازمان کنفرانس اسلامی و هم‌چنین نامه‌نگاری به سازمان ملل و جنبش عدم تعهد و هماهنگی با کشورهای مختلف برای حمایت یکپارچه از مردم فلسطین، برگزاری نشست وزرای امور خارجه کشورهای همسایه عراق، برگزاری نشست ایران و آمریکا در زمینه مسائل عراق و افغانستان همگی نشان‌دهنده تلاش سیاست خارجی ایران برای بهره‌گیری منافع ملی کشور از طریق ایجاد محیط سیاسی و امنیتی بوده است.

۴-۶. عدم موفقیت در استقرار نظم سیاسی مطلوب در محیط پیرامونی و متجانس در منطقه

هرچند که سیاست خارجی ایران در اجرای سیاست‌های امنیتی در محیط پیرامونی و منطقه‌ای خود عملکرد نسبتاً موفق داشته اما یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عملاً در استقرار نظم سیاسی مطلوب در این محیط موفقیت چندانی نداشته است. این مسأله که مورد تأکید اصل ۲۸ برنامه و نیز اصل ۳۱ در راستای تشکیل قطب‌های سیاسی و اقتصادی با کشورهای دوست و اسلامی بوده است در کارنامه اجرایی دستگاه دیپلماسی دولت نمود چندانی نداشته است. به نظر دکتر سریع‌القلم دستگاه دیپلماسی ایران به چند دلیل در این حوزه موفق نبوده است:

- ۱- وابستگی کشورهای همسایه و یا در وضعیت زوال بودن آن‌ها
 - ۲- فقدان اشتراک ایدئولوژیک فراملی ایران با دیگر کشورهای منطقه
 - ۳- تحریم‌های سازمان ملل و کشورهای قدرتمند جهان علیه ایران.
- وی هم‌چنین راهکار برون‌رفت ایران از این مشکل را در روابط ایران با غرب می‌داند و معتقد است چنانچه این رابطه قاعده‌مند شود آنگاه ایران امکان آن را می‌یابد که زمینه‌های ائتلافی چندحلقه‌ای را در سطح منطقه به وجود آورد:

- ۱- ائتلاف امنیتی - اقتصادی در خلیج فارس و با هند در چهارچوب امنیت شرق و شمال شرق کشور
 - ۲- ائتلاف سیاسی - اقتصادی با ترکیه
 - ۳- ائتلاف سیاسی با مصر، عربستان سوریه و عراق در مقابل اسرائیل
 - ۴- همکاری اقتصادی - سیاسی با اروپا، ژاپن و چین (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴).
- در شرایط کنونی، ترکیه، عراق، پاکستان و همسایگان عرب جنوبی، همه در حاشیه امنیتی آمریکا قرار گرفته‌اند و امکان ائتلاف و اتحادی استراتژیک با آنان وجود ندارد. در این زمینه حتی جمهوری اسلامی ایران سعی کرده است با احیای سازمان همکاری اقتصادی اکو که نگاه خاص و ویژه‌ای هم در طول برنامه چهارم به آن شده بود به امر ائتلاف‌سازی همت گمارد که توفیق چندانی نداشته است. حضور آمریکا در افغانستان و عراق، همکاری نزدیک امنیتی آمریکا با پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و روابط نزدیک همه این کشورها به اسرائیل جملگی برخلاف ایده‌های همگرایی ایران کار کرده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۸۹، ۲۷). حوادث و رویدادهایی که در طی برنامه چهارم در محیط پیرامونی ایران از جانب کشورهای همسایه رخ داد نشان‌دهنده این بود که ایران شرایط و زمینه‌های لازم را برای یک همگرایی منطقه‌ای معطوف به منافع ملی فراهم نکرده است. ادعای جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق نسبت به قرارداد ۱۹۷۵ با ایران و نشانه چشم‌داشت آن کشور به قلمرو ارضی ایران در سال ۲۰۰۷ که با سکوت برخی از کشورهای همسایه با ایران در سطح منطقه مواجه شده بود، طرح ادعاهای ارضی امارات متحده و عراق علیه ایران، مواضع و اقدامات غیردوستانه رهبران جمهوری آذربایجان، قطع گاز از سوی ترکمنستان به ایران به

هنگام اضطرار که هم به سلامت و رفاه مردم ایران لطمه زد و هم به اعتبار بین‌المللی ایران به لحاظ اجبار در توقف صدور گاز به ترکیه، تمهیدات ازبکستان در جلب یک محموله هسته‌ای در حال ارسال از قزاقستان به ایران در مرزش در اوایل بهمن ۱۳۸۶، و تیرگی روابط کشورهای عربی و غیرعربی منطقه با ایران در سال آخر برنامه، جملگی نشان از رویایی بودن ایده همگرایی منطقه‌ای ایران در سطح منطقه بوده و بر عدم آمادگی کشورهای منطقه برای همگرایی با ایران دلالت دارند.

بنابراین می‌توان به جرأت گفت که سیاست خارجی ایران در زمینه استقرار نظم سیاسی مطلوب در محیط پیرامونی موفق عمل نکرده است، اما این بدان معنی نیست که تمایل چندانی به همگرایی و ائتلاف نداشته است. سفرهای متعدد رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه به کشورهای همسایه و همچنین حضور سران کشورهای همسایه در ایران در طول برنامه چهارم و همچنین مطرح کردن اولویت اصلی سیاست خارجی ایران به کشورهای همسایه همگی گویای اهتمام و توجه جمهوری اسلامی ایران به این مقوله بوده است. با این وجود سیاست خارجی ایران هنوز نتوانسته است محظورات منطقه‌ای و بین‌المللی که مانع این اهداف می‌شوند را به خوبی مهار کند. در یک جمع‌بندی کلی باید گفت سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم اولویت خاصی به کشورهای همسایه و منطقه داشت و تلاش‌های زیادی نیز در راستای بهبود روابط با همسایگان صورت داده است، اما علی‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته در جلب اعتماد و اطمینان همسایگان در برنامه‌ها و سیاست‌های خود موفق عمل نکرده است. قرار گرفتن ایران شیعی در ماتریس کشورهای سنی حوزه خلیج فارس همواره یکی از میدان‌های مانور کاخ سفید برای اعمال بستر سنگین سیاسی علیه ایران بوده است. مطرح ساختن طرح‌های ایران هراسی، هلال شیعی، خاورمیانه جدید و دیگر طرح‌های ریز و درشت دیگر از سوی بازیگران فرامنطقه‌ای صرفاً راهبردی برای خارج ساختن ایران از میدان بازی یکی از قطب‌های منطقه بوده است. فعال‌سازی دیپلماسی منطقه‌ای عربی ایران آغازی برای شکستن این انسداد تعریف می‌شد. توسعه مراودات و تعاملات دیپلماتیک با محوریت تهران تلاشی بود که از مبدأ سفر احمدی‌نژاد به ۲ کشور حاشیه خلیج فارس (امارات و عمان) پایانی بر روابط سرد دیپلماتیک تهران و عرب‌های حاشیه خلیج فارس را جستجو می‌کرد. سفری که برای نخستین بار در طول ۳ دهه گذشته منطقه شاهد دیدار یک رئیس‌جمهوری ایران از امارات بود. همکاری با سایر کشورهای خاورمیانه نیز یکی از اولویت‌های وزارت امور خارجه بود. امضای قرارداد ایجاد پالایشگاه مشترک نفت در سوریه با مشارکت ایران، سوریه، مالزی و ونزوئلا و همچنین افتتاح پروژه‌های مشترک ایران و سوریه در زمینه خودروسازی و سیمان از دستور کارهای وزارت خارجه بود. ضمن این‌که در خصوص عادی‌سازی روابط ایران و مصر نیز دیدارها و تلاش‌های متقابلی از سوی ایران و مصر به منظور رفع موانع و بهبود روابط سیاسی صورت پذیرفت. همه این‌ها در کنار تحرک دیپلماتیک در ادامه سیاست چرخش تهران به آفریقا، شرق آسیا و گسترش روابط با همسایگان شمالی و سازمان همکاری‌های شانگ‌های نشان از فصلی جدید در سیاست خارجی ایران بود. اما امری که نباید از کنار آن به راحتی گذر کرد این است که در عرصه منطقه‌ای دیپلماسی ایران با سمت مدیریت رقابت دیپلماتیک حرکت کرد. هرچند سیاست تهاجمی با ماجراجویی و جنگ با دنیا تفاوت دارد، اما روشن است دکتترین سیاست تهاجمی باید

نه در مقابله با منافع دیگران و پیش بردن یک جانبه منافع ملی باشد که باید آن را در همکاری با سایر بازیگران جست و جو کرد. در طول برنامه چهارم توسعه سیاست خارجی ایران تحکیم روابط با کشورهای همسایه را بر مبنای روابط دوجانبه تعریف و پیگیری کرده بود و همین امر با مقاومت و افزایش ضریب حساسیت کشورهای منطقه و بین‌المللی همراه شده بود. یعنی عملاً هیچ‌گونه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی به صورت چندجانبه و با حضور چند کشور مختلف از سوی جمهوری اسلامی ایران در طول برنامه چهارم در سطح منطقه ایجاد نشده بود.

۴-۷. ناکامی در تنش‌زدایی و اعتمادزایی

انتخابات سال ۱۳۸۴ و پیروزی محمود احمدی نژاد جبهه غرب را در مورد ایران دچار پیش داوری کرد. غرب دولت جدید را دولتی اصول‌گرا تلقی کرد که در عرصه سیاست خارجی حاضر به مباحثات با آن نیست. این مسئله در پرتو موضوع پرونده هسته‌ای که از زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی شروع شده بود، بیشتر شدت گرفت و در جنجال‌های رسانه‌ای غرب به مهم‌ترین گفتمان سیاست خارجی ایران تبدیل شد. از این پس موضع‌گیری‌های تند دولت علیه غرب این گفتمان را تقویت کرد و تنش به مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی ایران تبدیل شد.

بر این اساس می‌توان گفت مهم‌ترین عوامل ایجاد تنش در سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه عبارت بودند از: ۱- مقابله‌گرایی آمریکا با ضرورت‌های استراتژیک ایران ۲- سیاست‌های واکنشی دستگاه دیپلماسی ایران در قبال غرب ۳- گفتمان‌سازی رسانه‌ای در غرب علیه ایران. نخبگان و گرایش‌های سیاسی جدیدی که در این دوره به قدرت رسیدند، بر این اعتقاد بودند که جهان غرب توجهی به تنش‌زدایی ایران ندارد و آن را نشانه ضعف می‌داند. بنابراین به مقابله‌گرایی با الگوی دولت قبلی مبادرت نمودند و بر شدت تنش‌ها افزودند (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۹). البته این بدین مفهوم نیست که دستگاه دیپلماسی ایران در راستای تنش‌زدایی اقداماتی انجام نداده است در رویکرد دولت جدید برخی از سیاست‌های دولت قبل به‌ویژه روابط با غرب، به خصوص رابطه با اروپا مورد تجدیدنظر قرار گرفت و سیاست نگاه به شرق مورد توجه قرار گرفت. سیاست خارجی ایران با هدف تنش‌زدایی بیشتر، افزایش سطح همکاری‌های خود با کشورهای جهان و به‌ویژه کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین را در دستور کار قرار داد. مسئولان سیاست خارجی ایران این سیاست را که عنوان سیاست تعامل سازنده داشت ادامه سیاست تنش‌زدایی می‌دانستند. از این دیدگاه، تعامل سازنده در سیاست خارجی حتی مرحله‌ای پیشرفته از سیاست تنش‌زدایی تلقی گردیده و نیازمند پویایی، تأثیرگذاری و جهت‌دار بودن براساس شناخت دقیق معادلات سیاسی است.

اما سیاست خارجی ایران علی‌رغم همه تلاش‌ها در زمینه تنش‌زدایی و اعتمادسازی در عرصه بین‌الملل کارنامه موفق‌تری در طول برنامه چهارم نداشته است چرا که در عرصه بین‌المللی به غیر از کشورهای عضو پیمان عدم تعهد و چند کشور از آمریکای لاتین که در عمل با موضع ممتنع در مقابل ایران داشته‌اند و یا بی‌اثر بوده‌اند اکثر کشورهای مؤثر جهان در جبهه مقابل ایران قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر در طول برنامه

چهارم ما شاهد ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و صدور چهار قطعنامه علیه ایران و تحریم‌های گسترده یک‌جانبه و چندجانبه از طرف برخی از کشورها بوده‌ایم که هزینه‌های منفی اقتصادی و اجتماعی فراوانی برای کشور داشته است و آمریکا هنوز هم در تلاش است تا قطعنامه‌ها و تحریم‌های جدیدتر و سنگین‌تری بر علیه ایران صادر کند. سیاست اتکاء به روسیه و چین و هند هم موفق نبوده است. این سه کشور اگرچه در دوران قبل از تصمیم‌گیری‌ها جهت کسب منافع به انحاء مختلف همسویی خود را به ایران اعلام می‌کنند ولی در عرصه عمل و تصمیم‌گیری نشان داده‌اند که در این عرصه به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. روابط با اتحادیه اروپا و کشورهای عضو همکاری خلیج فارس و به خصوص عربستان که در دوره قبل از روابط خوبی با آن‌ها برخوردار بودیم در دوره جدید و در طول برنامه چهارم به سردی گرایید و این خود نشان از عدم موفقیت دولت در تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سطح منطقه و جهان داشت. تبعات این سیاست نیز خسارات جبران‌ناپذیری بر وجهه بین‌المللی و منطقه‌ای ایران وارد کرد صدور قطعنامه‌های پی در پی و تحریم‌های گسترده از آن جمله‌اند.

۸-۴. ناتوانی در کنترل قدرت‌های بزرگ و تهدیدات نظامی

موضع‌گیری‌های تند و شدید در قبال مسائل فلسطین و پرونده هسته‌ای در طی سال‌های اول و دوم برنامه عملاً زمینه‌ای ایجاد کرد که در آن افزون‌خواهی‌های قدرت‌های بزرگ و تهدیدات مستقیم آن‌ها بیشتر شد. هر چند که پروسه غرب ستیزی در سیاست خارجی ایران زمینه‌ای غربی داشت، اما یک برنامه‌ریزی مدبرانه در دستگاه دیپلماسی ایران می‌توانست از دامنه آسیب‌های وارده به منافع ملی بکاهد. غرب‌ستیزی در سیاست خارجی ایران در دو سال اول برنامه با اقدامات تحریک‌آمیز ایران بیشتر شد و همین عامل باعث شد طیف کنش‌های تهدیدات غرب بیشتر شود. هر چند که در واکنش به این اقدامات دستگاه دیپلماسی ایران عملکرد مناسبی داشت ولی به نظر می‌رسد این شاخص در صورتی می‌تواند موفقیت‌آمیز ارزیابی شود که علت اقدامات تهدیدآمیز غرب عملکرد نامناسب دستگاه دیپلماسی ایران نباشد.

صدور ۴ قطعنامه بر علیه ایران در سازمان ملل متحد گواه بر این نکته است که سیاست خارجی ایران در اقلان کشورهای تأثیرگذار در مجامع بین‌المللی از اهداف و برنامه‌های خود ناموفق بوده است. در ضمن همراهی کشورهای دیگر از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر علیه ایران نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. شماری از کشورهای مطرح در عرصه بین‌المللی که در صدور قطعنامه و تحریم بر علیه ایران در طول برنامه چهارم مشارکت داشته‌اند به قرار زیر هستند: ۱- آمریکا ۲- کانادا ۳- انگلیس ۴- روسیه ۵- اتحادیه اروپا ۶- هلند ۷- بلژیک ۸- آلمان ۹- فرانسه ۱۰- سوئیس ۱۱- امارات عربی متحده ۱۲- مصر ۱۳- ژاپن ۱۴- بحرین ۱۵- چین ۱۶- آذربایجان ۱۷- مالزی ۱۸- هلند و برخی کشورهای دیگر که نقش چندانی در سیاست‌های بین‌المللی ندارند. لذا نمی‌توان با وجود صدور ۴ قطعنامه و تحریم‌های گسترده بر علیه کشور که با همراهی برخی از کشورهای متحد و همسو با ایران صورت گرفته است دستگاه دیپلماسی

جمهوری اسلامی ایران را در زمینه کنترل بازیگران بین‌المللی و تأثیرگذاری بر کنش‌ها و سیاست‌ها و رفتار آن‌ها در جهت اهداف و منافع مطلوب کشور مثبت ارزیابی کرد.

۹-۴. محدودیت‌زدایی در سیاست خارجی ایران: پروژه‌های ناموفق

در نظام بین‌الملل سه دسته از هنجارها وجود دارد که بر سیاست خارجی کشورها از جمله ایران تأثیر می‌گذارد. هنجارهای عام که انتظارات مبتنی بر ارزش یکسان را برای همه کشورها ایجاد می‌کند (مانند حقوق بین‌الملل عمومی، قوانین و قواعد سازمان‌های بین‌المللی و تصمیمات کنفرانس‌ها و رژیم‌های بین‌المللی). دوم، هنجارهای خاص که در خصوص بعضی از کشورها به کار می‌رود و همه آن‌ها را شامل نمی‌شود مثلاً هنجارها و رفتارهای رایج سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان اکو، رژیم حقوقی دریای خزر، سوم، هنجارهایی که نقش‌های اجتماعی مختلفی را تعریف می‌کند و به تبع آن انتظارات متفاوتی را برای کشورها از جمله ایران ایجاد می‌کند. مثل همکاری در زمینه توسعه و هنجارهای شکل گرفته بین کشورهای اعطاکنده و دریافت‌کننده وام (دهقان فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

بیشترین فشارهای وارده بر جمهوری اسلامی ایران در طی برنامه چهارم توسعه مربوط به مسأله حقوق بشر بود که بر اساس آن برخی از کشورها مثل آمریکا و کانادا به عنوان دو کشور مطرح در این زمینه سعی در کشاندن موارد نقض حقوق بشر ایران به سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و از طریق آن فشار بر کشور را دارند. در طول برنامه چهارم توسعه سیاست خارجی ایران برای رفع این محدودیت ساختاری تلاش‌هایی را انجام داد. به طوری که رییس جمهوری ایران دستور تشکیل کارگروهی برای رصد کردن موارد نقض حقوق بشر در آمریکا را داد و هم‌چنین در تریبون‌های بین‌المللی به نقش آشکار حقوق بشر اسرائیل و آمریکا اشاره و موارد و نمونه‌های آن را مطرح کرد. هم‌چنین در نشست جنبش عدم تعهد در تهران رسیدگی به حقوق بشر کشورهای عضو بر اساس معیار احترام به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی کشورهای عضو را به عنوان پیشنهاد مطرح شد. در سازمان کنفرانس اسلامی نیز چنین طرحی برای رسیدگی به حقوق بشر کشورهای اسلامی مطرح شد. نگاهی به این فعالیت‌ها نشان می‌دهد که اقدامات سیاست خارجی ایران در تلاش برای مقابله با گفتمان حقوق بشر جهانی، از طریق سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی و کشورهای مستقل بوده و برای اقناع و اطمینان کشورهای دیگر به موارد نقض حقوق بشر مطرح شده از طرف مجامع جهانی کم‌تر تلاشی انجام داده است. این مسئله باعث شد که نقض حقوق بشر در ایران در سطح جهانی و به‌ویژه در کشورهای مطرح جهان هم‌چنان بی‌پاسخ بماند. بنابراین می‌توان گفت سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم نتوانسته بود موفق به خنثی‌سازی و یا عدم اجماع کشورها در صدور قطعنامه حقوق بشر بر علیه کشور شود و این یکی از ضعف‌های اساسی دستگاه دیپلماسی بود.

اقدام اروپا و آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل و صدور چندین قطعنامه بی‌درپی و تحریم‌های گسترده بر علیه ایران در طول برنامه چهارم نمونه‌هایی از محدودیت‌زدایی است. در این زمینه باید گفت سیاست خارجی ایران اسیر گفتمان هسته‌ای کشورهای غربی قرار گرفته

است. به طوری که درصد عظیمی از توان و پتانسیل سیاست خارجی معطوف به بحث هسته‌ای شده است. تعداد زیاد نشست‌های ایران و ۵+۱ و سفرهای متعدد دبیر شورای امنیت ملی ایران و وزیر امور خارجه به کشورهای مختلف دنیا برای اقصای و آگاهی آنان از برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی نشان از محدودیت‌زایی این گفتمان برای جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد غرب در زمینه گفتمان هسته‌ای بر علیه ایران تا حدودی موفق عمل کرده است، چرا که بخش عظیمی از پتانسیل و ظرفیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی که می‌توانست در زمینه دیپلماسی اقتصادی و فرهنگی صرف شود به بحث پیگیری حقوق قانونی و طبیعی هسته‌ای کشانده است و سیاست خارجی ایران نیز بی‌توجه به این اصل، در راستای اهداف آنها حرکت کرده است. البته در سال‌های پایانی برنامه رییس جمهوری ایران بارها از پایان یافتن بحث هسته‌ای ایران و بحث مدیریت جهانی سخن گفته بود که به نظر می‌رسید در راستای خروج از گفتمان هسته‌ای سیاست خارجی ایران بوده باشد ولی عملاً هم‌چنان بحث پرونده هسته‌ای ایران باز است.

بحث بعدی برای محدودیت‌زایی ایران بحث گفتمان مبارزه با تروریسم است که با محور شرارت خواندن ایران در سال ۲۰۰۱ توسط بوش رییس جمهور آمریکا وارد فاز جدیدی شده است. آمریکا مدعی است که ایران مصلح در منطقه و به خصوص خاورمیانه است و به کشورهای فلسطین و لبنان و گروه‌های شیعه در منطقه در زمینه نظامی و فروش و ارسال سلاح کمک می‌کند و از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند. در طول برنامه چهارم از این حربه برای تحت فشار قراردادن ایران بهره فراوان برده است که یک نمونه آن بحران داخلی یمن و ادعای کمک ایران به الحوثی‌ها بوده که منجر به سردی روابط ایران و عربستان و حتی برخی از کشورهای اسلامی نیز شده بود. در این زمینه یعنی خنثی‌سازی برنامه‌های آمریکا در سطح بین‌المللی و اسرائیل و عربستان در منطقه سیاست خارجی ایران موفق عمل نکرده است. این سه گفتمان «حقوق بشر»، «تروریسم» و «هسته‌ای» از طریق سازمان ملل و شورای امنیت بر علیه ایران اعمال می‌شدند تا اجماع جهانی که برای آن صورت می‌گیرد را پشتوانه‌ای بر ادعای کذب خود قرار دهند و این ضعف دستگاه دیپلماسی ایران بوده است که نتوانسته از دستور کار سازمان ملل خارج سازد. این‌ها پایان کار نبوده‌اند، تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و حمایت برخی کشورها از آن نیز در راستای محدودیت‌زایی ایران بوده‌اند. الگوی رفتاری آمریکا نسبت به ایران بر پایه سیاست الزام بوده است. ایالات متحده به‌عنوان هژمونی بین‌المللی و منطقه‌ای در صدد بوده است تا از طریق بهره‌گیری از دیپلماسی قهرآمیز و اعمال فشارهای اقتصادی - تجاری جمهوری اسلامی را به تمکین وادارد. تلاش برای امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و صدور ۴ قطعنامه تاکنون نمودهایی از این سیاست و الگوی رفتاری است. فشارها و اقدامات خصمانه و قهرآمیز آمریکا بر ضد ایران، بر پایه منطق هر دو نوع موازنه قوا و تهدید استوار است. از یک طرف، جهت جلوگیری از رشد قدرت ضد هژمونیک جمهوری اسلامی، آمریکا تلاش می‌کند این کشور را از دستیابی به تکنولوژی‌های برتر به‌ویژه فناوری هسته‌ای بازدارد. از سوی دیگر، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ براساس اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه تنظیم و تدوین شده است که بیانگر موازنه‌سازی مبتنی بر

تهدید است. یعنی آمریکا بر مبنای نیات و استیاریهای ضد آمریکایی و هژمونیک جمهوری اسلامی ایران سیاست مهار و محدودسازی آن را در پیش گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۹). ایالات متحده آمریکا در راستای نیات خود حتی توانسته کشورهایی مثل چین و روسیه را نیز با خود همراه سازد. اجماع و اتفاق نظر قدرت‌های بزرگی مانند روسیه، چین و اتحادیه اروپا به فعالیت‌های هسته‌ای ایران نمایانگر پیروی آنان از سیاست‌های آمریکا است. به گونه‌ای که محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی برای پذیرش و امضای پروتکل الحاقی از خرداد ماه ۱۳۸۲ و سپس تعلیق غنی‌سازی اورانیوم توسط جمهوری اسلامی به شدت افزایش یافته است. علاوه بر آمریکا و اتحادیه اروپا، چین و حتی روسیه به عنوان شریک و همکار هسته‌ای ایران نیز از جمهوری اسلامی خواستند تا محدودیت‌های اعمالی از سوی آژانس را بپذیرد. بر همین اساس، پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع داده شد و قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۸ و... جهت اعمال فشار و محدودیت‌زدایی برای ایران صادر شده است.

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای محدودیت‌زدایی و غلبه بر محظورات موقعیتی، باید راهبرد چندجانبه‌گرایی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای از طریق اتحاد و ائتلاف‌سازی با کشورهای همسو اتخاذ نماید. مهم‌ترین پیش شرط و الزام این راهبرد نیز رفع سوء تفاهمات و اصلاح برداشت‌ها به وسیله تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز، اعتمادسازی و تعامل سازنده با کشورهای منطقه و نظام بین‌الملل است. ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه‌ای و جهانی عامل مؤثر دیگری است که می‌تواند از شدت محدودیت‌ها و محظورات سیاست خارجی جمهوری اسلامی بکاهد. ارائه تصاویر مثبت از جمهوری اسلامی، کسب اعتبار و وجهه مثبت بین‌المللی و غیرامنیتی کردن کشور نیز از جمله اقدامات و سیاست‌های دیگری است که می‌تواند محدودیت‌های ساختاری و کارگزاری بین‌المللی و منطقه‌ای را کاهش دهد. چون هرچه نظام بین‌المللی و منطقه‌ای و بازیگران فعال در این دو اعتماد بیشتری به جمهوری اسلامی داشته باشند و کشور از وجهه و اعتبار بیشتری برخوردار باشد، محدودیت‌های موقعیتی نیز کاهش می‌یابد.

۵. دیپلماسی اقتصادی (اصل ۲۹)

۵-۱. دیپلماسی غیرفعال در استفاده از منابع اقتصادی مشترک با سایر کشورها

یکی از مهم‌ترین مسائل دیپلماسی اقتصادی ایران در طی برنامه چهارم موضوع استفاده از منابع مشترک نفت و گاز با بقیه کشورها بود که به نظر می‌رسد عدم تلاش‌های دیپلماتیک مناسب ایران باعث خسارت‌های اقتصادی به کشور شده است. موضوع منابع مشترک در همه مناطق جهان یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی است و مسأله مهم در این خصوص تعامل سیاسی مناسب کشورها از طریق گفتگوهای دیپلماتیک است. مطالعه مسائل مطرح در این حوزه برای ایران نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران عملکرد موفقی نداشته است. بهره‌برداری‌های اقتصادی ایران در طی برنامه چهارم در قیاس با سایر کشورهای ذینفع از این منابع نشان می‌دهد که تلاش‌های دیپلماتیک مناسبی برای این امر صورت نگرفته است.

همان‌گونه که اشاره شد میادین مشترک هیدروکربوری ایران، حجم قابل توجهی از ذخایر قابل استحصال نفت و گاز را در خود جای داده‌اند. با توجه به برنامه‌های در پیش گرفته شده توسط کشورهای همسایه برای برداشت هرچه سریع‌تر از این ذخایر، ضروری است اهداف و برنامه‌های وزارت نفت برای توسعه میادین مشترک نفت و گاز با شتاب و جدیت بیشتری به مرحله اجرا درآید. مطمئناً اجرای این برنامه‌های تأثیر شگرفی بر بخش انرژی کشور خواهد داشت که اثرات آن در تمام بخش‌های اقتصادی نمایان خواهد شد. در کنار تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های وزارت نفت، مسایل مربوط به حوزه‌های مشترک نفت و گاز نیز باید در اولویت سیاست خارجی کشور قرار گیرد تا در سایه تعاملات اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی با کشورهای منطقه، گرایش سرمایه‌گذاران خارجی برای توسعه میادین مشترک کشور و امکان بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته افزایش یابد. این امر بی‌شک در شتاب بخشیدن برای رسیدن ایران به قدرت برتر منطقه‌ای مؤثر خواهد بود. از جمله راهبردهای توسعه و تولید حداکثری از میادین مشترک و پیشرفت در جهت رسیدن به اهداف کلان حوزه نفت، استفاده از الگوهای مناسب و نوین برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، اولویت تخصیص منابع داخلی به بهره‌برداری از میادین مشترک، اولویت برنامه اکتشاف در مناطق مرزی اعم از خشکی و دریایی، توسعه و گسترش همکاری‌های دوجانبه و تعامل با کشورهای هم‌جوار در دسترس بهره‌برداری مشترک با رعایت کامل منافع کشور، بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین برای افزایش تولید، توجه به مدل‌های قراردادی و سرعت بخشیدن به برنامه‌های اجرایی توسعه‌ای میادین مشترک با به‌کارگیری توان متخصصان و سازندگان داخلی است.

۲-۵. ضعف در دیپلماسی انرژی

جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در بخش انرژی به‌خصوص در حوزه نفت و گاز است و طبعاً دیپلماسی انرژی به شدت سیاست خارجی آن را متأثر می‌کند. در طول برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ به‌طور میانگین در روز حدود ۴۲۰۰۰۰ بشکه نفت تولید داشته است که در برخی سال‌ها به ۴۱۰۰۰۰ و در برخی سال‌ها به ۴۴۰۰۰۰ هم رسیده است، ولی به‌طور میانگین می‌توان رقم چهار میلیون و دویست هزار را برای آن محاسبه کرد. از این میزان تولید چیزی در حدود ۲/۵۰۰/۰۰۰ بشکه در روز صادرات نفت خام ایرانی و چیزی در حدود ۲۵۰ هزار بشکه صادرات فرآورده‌های نفتی بوده است^۱ و در حدود ۴۰٪ صادرات به کشورهای آسیایی و خاور دور (به استثنای ژاپن) و چیزی در حدود ۳۴٪ به کشورهای اروپایی و حدود ۱۸٪ به کشور ژاپن و ۶٪ درصد به کشورهای آفریقایی و درصد ناچیزی در حدود ۲٪ به سایر مناطق جهان صادر شده‌اند. بنابراین، کشورهای آسیایی به‌خصوص چین و هند از خریداران عمده نفت خام ایران در طول سال‌های برنامه چهارم بوده‌اند و کشورهای اروپایی در مرتبه بعدی قرار داشته‌اند و ژاپن به تنهایی در رتبه سوم قرار دارد. در مجموع صادرات نفت ایران بیشتر قاره آسیا و کشورهای خاور دور را پوشش داده است.^۲

۱. مأخذ: وزارت نفت

۲. آمارها با کمی تلخیص از بانک مرکزی ایران استخراج شده است.

جمهوری اسلامی ایران در زمینه تولید گاز طبیعی نیز یک روند رو به رشد را از سال ابتدای برنامه تا سال ۱۳۸۹ نشان می‌دهد به طوری که از ۱۰۳ میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۸۴ به رقم ۱۳۸ میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۸۹ رسیده است (مأخذ: نشریه آماری BP، سال ۲۰۱۰). با این وجود یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دیپلماسی انرژی ایران در طی برنامه چهارم در زمینه صدور و انتقال گاز موفق نبوده است. بخش عظیمی از گاز کشور (چیزی در حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب) مصرف داخلی دارد و چیزی در حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب آن سوزانده شده و سهم صادرات کشور در حدود ۴ میلیارد مترمکعب است (مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). به طور کلی بخش صادرات گاز برنامه خاص و اصولی از طرف جمهوری اسلامی ایران دنبال نمی‌شود. برای نمونه در اجرای پروژه خط لوله صلح که گاز ایران را به پاکستان و هند وصل می‌کند در طول سال‌های چهارم توسعه برنامه نشست‌ها و مذاکرات متعددی (برخی از آن‌ها با حضور رؤسای جمهور کشورها) صورت گرفت اما به نتیجه نرسیدند. حتی پروژه انتقال گاز ایران با مشارکت پنج کشور به اروپا نیز در سال ۱۳۸۴ مطرح شد که به سرانجام نرسید. در سال ۱۳۸۴ قرارداد ۲۱ میلیارد دلاری صدور گاز ایران به هند به حالت تعلیق درآمد در همان سال رئیس جمهور گرجستان در خبری اعلام کرد که به زودی گاز ایران را تحویل می‌گیرم و بعد از چند روز ایران صادرات گاز به گرجستان را متوقف کرد. قرارداد گازی با شرکت کرسنت و لغو آن از سوی مجلس شورای اسلامی نیز در طی این سال‌ها نشان‌دهنده ضعف دولت ایران در زمینه دیپلماسی انرژی می‌باشد. مسأله ساخت خط لوله صلح بین ایران، پاکستان و هند نیز یکی از موضوعاتی است که نشانگر ضعف سیاست خارجی ایران در طی برنامه چهارم است. ایران، هند و پاکستان از مدت‌ها قبل مذاکرات گسترده‌ای را در خصوص خط لوله صلح داشته‌اند اما فشار آمریکا بر هندوستان و پاکستان در خصوص قراردادهای گازی با ایران موجب شد، تا مذاکرات سه طرف در این خصوص به نتیجه نرسد و تحت فشارهای جامعه بین‌المللی و آمریکا، جایگزینی خط لوله تاپی به جای صلح را در پی داشته باشد. منافع ایران در برابر خط لوله تاپی یک حالت برد - باخت و بازی با حاصل جمع صفر بود و عملیاتی شدن آن باعث از بین رفتن منافع ایران از طریق خط لوله صلح شد.

۳-۵. دیپلماسی ناموفق در جذب سرمایه‌گذاری خارجی در مقایسه با سایر کشورها

روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران با توجه به آمارهای منتشرشده توسط خود دولت روندی افزایشی را در طول برنامه چهارم توسعه نشان می‌دهد. در این زمینه رئیس کل سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران در مصاحبه‌ای که با روزنامه دنیای اقتصاد انجام داده بود، عملکرد جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ را به ترتیب ۱/۶۴۶، ۱/۶۶۹، ۱/۶۱۵، ۳/۰۱۶ و ۲/۷۵۱ میلیارد دلار عنوان کرده است (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳ بهمن ۱۳۸۹). وی هم‌چنین در زمینه رشد سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۸۸ که به بالای سه میلیارد دلار رسیده بود را نسبت به سال قبل دارای یک رشد ۸۴ درصدی دانسته است. اما وی معتقد است که علی‌رغم رشد سرمایه‌گذاری در ایران حجم سرمایه‌گذاری خارجی در مقایسه با کشورهای منطقه قابل قبول نیست. در سال ۱۳۸۸ ایران در

شرایطی کمی بیش از ۳ میلیارد دلار سرمایه خارجی - عمدتاً در بخش نفت را جذب کرد که در همین سال کشور عربستان ۳۵/۵ میلیارد دلار، قطر ۸/۷ میلیارد دلار، ترکیه ۷/۶ میلیارد دلار و لبنان ۴/۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده‌اند (همان). هم‌چنین بر اساس گزارشس انکتاد، حجم کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی انجام شده در ایران از سال ۱۹۹۰ تا پایان سال ۲۰۰۹ نیز مجموعاً به ۲۳/۹۸ میلیارد دلار رسیده و در میان ۱۴ کشور خاورمیانه ایران از نظر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این مدت در جایگاه ششم قرار گرفته است. در این منطقه عربستان با ۱۴۷ میلیارد دلار بیش‌ترین رقم و کویت با ۶/۸ میلیون دلار کم‌ترین رقم را به خود اختصاص داده‌اند. مقایسه این آمارها نشان می‌دهد که ایران از نظر حجم جذب سرمایه‌گذاری خارجی فاصله بسیار زیادی با کشورهای منطقه دارد. در این باره رئیس کل سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران سهم ایران از جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کل دنیا را کم‌تر از نیم درصد می‌داند (روزنامه دنیای اقتصاد).

۴-۵. تراز تجاری منفی پیامد دیپلماسی ناموفق

تراز تجاری به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی وضعیت تجارت خارجی، به نوعی بیانگر کارآمدی و یا ضعف سیاست‌ها و رویکردهای اجرایی است. نگاهی به ارزش صادرات و واردات در طول برنامه چهارم بیانگر رشد منفی تراز تجاری کشور است. بر این اساس ارزش کل واردات در دولت نهم برابر با ۱۸۴ میلیارد دلار و ارزش کل صادرات در این دوره با احتساب میعانات گازی ۷۱ میلیارد دلار و بدون احتساب به میعانات حدود ۵۷ میلیارد دلار بوده است. بر مبنای این امر تراز تجاری کشور در فاصله سال‌های ۸۴ تا پایان سال ۸۷ با احتساب میعانات گازی ۱۱۳ میلیارد دلار و بدون احتساب میعانات ۱۲۷ میلیارد دلار برای ایران منفی بوده است. در این خصوص با ارزیابی ارقام موجود می‌توان گفت که تراز تجاری کشور در شش سال فعالیت دولت احمدی‌نژاد با احتساب میعانات گازی ۱۷۶ میلیارد دلار منفی و این تراز بدون احتساب میعانات بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار منفی بوده است. مسلماً تراز تجاری منفی ۲۰۰ میلیارد دلاری برای کشور را نمی‌توان ناشی از اعمال سیاست‌های کارآمد در حوزه تجارت خارجی ارزیابی کرد. این شاخص به نوعی بیانگر آن است که ایران در طول شش سال، از تجارت خود با کشورهای مختلف دنیا حدود ۲۰۰ میلیارد دلار ضرر کرده است. ارقام فوق به نوبه خود سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت در حوزه تجارت خارجی طی سال‌های اخیر را زیر سؤال می‌برد، این در حالی است که توسعه صادرات غیرنفتی و مدیریت واردات همواره به‌عنوان مهم‌ترین رویکردهای دولت احمدی‌نژاد مطرح بوده است. از نیمه دوم دهه ۸۰، سیر بی‌رویه واردات به‌ویژه واردات کالاهای مصرفی به کشور علاوه بر اینکه بخش‌های مختلف تولیدی را تحت‌الشعاع قرار داده و بسیاری از بنگاه‌های تولیدی را محکوم به تعطیلی کرد، زمینه را برای کاهش صادرات غیرنفتی نیز فراهم ساخت چرا که تولیدات صادرات‌گرا نیز از جانب واردات با چالش‌هایی روبه‌رو شدند. اما در سال‌های برنامه چهارم، سیر حرکت به سمت واردات از کشورهای آسیای جنوب شرقی به‌ویژه چین که از دهه ۸۰ آغاز شده بود، سرعت گرفت به‌طوری که کم‌کم چینی‌ها به صدرنشین لیست شرکای تجاری ایران تبدیل گشت که حاصل آن کاهش ملموس کیفیت کالاهای وارداتی به کشور

بود. با شرایط ایجادشده، ایران به مرور به بازاری مستعد برای ورود انواع کالاهای غیرکیفی چینی بدل گشت. براساس آمار موجود سهم کالاهای مصرفی از کل ارزش واردات کشور از نیمه دوم دهه ۸۰ به صورت جهشی افزایش یافت. در نیمه نخست این دهه سهم کالاهای مصرفی از کل ارزش واردات در حدود سه میلیارد دلار بود که این سهم در نیمه دوم دهه ۸۰ به حدود هشت میلیارد دلار رسید. تمام آمار و اطلاعات به ثبت رسیده در حوزه تجارت خارجی طی برنامه چهارم، بیانگر کارنامه ضعیف دولت نهم و دهم در این بخش است. می‌توان مطرح کرد که رشد واردات کالاهای مصرفی و لوکس در این دوران و ورود بی رویه کالاهایی که منجر به از بین رفتن بخشی از توان تولید داخلی شد، به نوعی با شعار دولت عدالت محور در تناقض است (خبرگزاری کار ایران، ۵ مهر ۱۳۹۰).

۵-۵. ساده‌انگاری تحریم‌های اقتصادی

تحریم برای دولت جمهوری اسلامی ایران واژه‌ای آشناست و شاید مهم‌ترین واژه کاربردی در سیاست خارجی ایران باشد. ایران در طی برنامه چهارم بارها مورد تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: دسامبر ۲۰۰۶: شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای مجموعه تحریم‌هایی شامل تحریم تأسیسات حساس هسته‌ای و توقیف دارایی‌ها و شرکت‌های ایرانی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را به تصویب رساند و به ایران ۶۰ روز فرصت داده شد تا غنی‌سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورد، هرچند جمهوری اسلامی ایران به این ضرب‌الاجل توجه نکرد. مارس ۲۰۰۷: دومین مجموعه تحریم‌های شورای امنیت شامل تحریم‌های جدید مالی و تسلیحاتی بود. این تحریم‌ها توقیف دارایی‌ها را به ۲۸ گروه، شرکت و افراد دیگری که در فعالیت‌های حساس هسته‌ای ایران یا تولید موشک‌ها شرکت داشتند یا از آن حمایت می‌کردند، افزایش داد. بانک سپه و شرکت‌های مرتبط با سپاه پاسداران نیز از جمله مؤسساتی بودند که نام آن‌ها در این دور از تحریم‌ها اضافه شد. این قطعنامه خواستار اجرای فصل ۷ از بند ۴۱ منشور سازمان ملل شد و اجرای بیش‌تر مفاد آن را با حذف اقدام نظامی، اجباری کرد. ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷ میلادی: وزارت خزانه‌داری آمریکا با وارد ساختن اتهاماتی مضحک، لیستی از بانک‌های ایرانی و تعدادی از نهادها و شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لیست تحریم‌های خود قرار داد و با استفاده از قدرت لابی‌های صهیونیستی چون تشکیلات «آپاک»، بانک جهانی نیز اعلام کرد از دادن خدمات به این بانک‌ها و مؤسسات خودداری خواهد کرد. مارس ۲۰۰۸: در سومین قطعنامه، تحریم‌های سازمان ملل نیز محدودیت‌های مسافرتی و مالی بر افراد و شرکت‌ها افزایش یافت و اجرای برخی از این محدودیت‌ها را اجباری کرد. این قطعنامه ممنوعیت جزیی داد و ستد کالاهایی با کاربردهای نظامی و غیرنظامی را گسترش داد و ممنوعیت‌ها، فروش تمامی فن‌آوری‌ها از این دست به ایران را شامل شد. ۱۲ فرد و ۱۳ شرکت نیز به فهرست افراد و شرکت‌های به‌زعم آن‌ها مظنون به کمک به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، افزوده شدند. پنج‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ (۳۰ جولای ۲۰۰۹): تصویب تحریم شرکت‌های صادرکننده بنزین به ایران در مجلس سنای آمریکا. دوشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۹

(۲۶ جولای ۲۰۱۰): تصویب دور جدیدی از تحریم‌ها توسط اتحادیه‌ی اروپا و کانادا علیه بخش انرژی و کشتیرانی جمهوری اسلامی.

اقتصاد جمهوری اسلامی ایران با پدیده‌ی تحریم بیگانه نیست. در طول ۳۲ سال گذشته، اقتصاد ایران همواره با فشارها و محدودیت‌های خارجی مواجه بوده است. این فشارها هرچند هزینه‌هایی را به اقتصاد کشور و روند توسعه‌ای آن تحمیل کرده اما هیچ‌گاه به فروپاشی آن منجر نشده است. برای نمونه در طول برنامه چهارم تحریم‌های گسترده غرب در بخش نفت و گاز ایران و همچنین واردات بنزین اعمال شد ولی در هیچ مورد منجر به فلج شدن کشور نشد. بحث اصلی این است که ساده‌انگاری پیامدهای تحریم از سوی دستگاه دیپلماسی در طی برنامه چهارم توسعه باعث شد که واقع‌بینانه نگریسته نشود. واقعیت این است که نمی‌توان با نگاه به گذشته و این القا که تحریم‌های گذشته ناکام بوده، رویکرد بی‌تفاوت و ساده‌انگارانه در قبال تحریم‌های جدید در پیش گرفت. دولت و نهادهای دست‌اندرکار، ضمن به‌کارگیری روش‌های دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی و بهره‌گیری از فرصت‌های موجود، باید هرچه بیش‌تر از گسترش تحریم‌ها و تبدیل شدن آن به اجماع جهانی جلوگیری کنند. از سوی دیگر، مدیریت اقتصادی را باید با در نظر گرفتن همه جوانب متناسب با شرایط جدید برنامه‌ریزی و تدبیر کرد. متأسفانه در طی برنامه تلاش‌های دیپلماتیک ضعیفی در زمینه جلوگیری از تحریم‌ها صورت گرفت و بارها چه توسط رئیس‌جمهور و چه مقام‌های وزارت امور خارجه از آن به‌عنوان کاغذ پاره و سندهای بی‌ارزش تعبیر شد.

۵-۶. دیپلماسی اقتصادی نسبتاً موفق در پروژه‌های اقتصادی، صادرات و حجم مبادلات

تجاری با برخی از کشورهای جهان

به‌طور کلی سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم اولویت خاصی به گسترش روابط با کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی و کشورهای آمریکای لاتین داشت و این گسترش روابط (که در طول سال‌های برنامه در سطوح معاونین، وزیر امور خارجه و ریاست جمهوری به این کشورها دنبال شد) زمینه توسعه فعالیت‌های اقتصادی ایران را در زمینه انجام پروژه‌های اقتصادی فراهم کرد به‌طوری‌که موجب حضور گسترده مهندسان و پیمانکاران ایرانی در این کشورها شد. با نگاهی به مقصد صادرات خدمات فنی و مهندسی در طول برنامه چهارم به خوبی می‌توان این حضور را مشاهده کرد. کشورهایی مثل سوریه، افغانستان، عراق، تاجیکستان، امارات متحده عربی، قزاقستان، عمان، آذربایجان و ترکمنستان از همسایگان ایران و کشورهای ونزوئلا، کوبا در آمریکای لاتین و کشورهای سنگال، اتیوپی، زیمبابوه، نیجریه در آفریقا از طرف‌های اقتصادی ایران در طی برنامه چهارم بوده‌اند. پروژه‌های عمده‌ای که ایران در این کشورها به مورد اجرا گذاشت شامل زمینه‌های تولید و انتقال نیروی برق، مخابرات، جاده‌سازی، ساختمان، تعمیر سکوه‌های نفتی و لوله‌گذاری دریا، شهرسازی، پروژه، لرزه‌نگاری و حفاری چاه‌های نفت و گاز بوده است. اما در مجموع کشورهایی که بیش‌ترین سهم را در این بخش بر عهده داشتند کشور سوریه و ونزوئلا بوده‌اند. پروژه‌های اکتشافات نفت و گاز ونزوئلا، احداث مسکن، احداث کارخانه تراکتور و ده‌ها پروژه‌های

دیگر در ونزوئلا نشان‌دهنده حضور پررنگ ایران در زمینه اقتصادی در این کشور است. هم‌چنین، احداث نیروگاه‌های متعدد، احداث کارخانه خودروی سمند، احداث مسکن، سدسازی، تولید برق و غیره... در سوریه از این جمله‌اند. در مجموع سیاست خارجی ایران در راستای صدور خدمات فنی و مهندسی و حضور مؤثر در پروژه‌های اقتصادی سایر کشورها در طول برنامه چهارم موفق بوده است.

شواهد نشان می‌دهد توزیع جغرافیایی صادرات گمرکی کشور در طول سال‌های برنامه تغییرات قابل توجهی نداشته است. کشورهای امارات متحده عربی، عراق، چین، ژاپن، ترکیه، کره جنوبی، افغانستان، ایتالیا و آلمان شرکای ثابت ایران بوده‌اند. فقط در برخی سال‌های جای چین و امارات تغییر می‌کرد و یا عراق به رتبه دوم ارتقاء می‌یافت. ولی به طور کلی اصلی‌ترین شرکای تجاری کشور در زمینه صادرات کشورهای مذکور بوده‌اند.

توزیع قاره‌ای صادرات گمرکی کشور نشان‌دهنده حفظ جایگاه کشورهای آسیایی در میان بازارهای عمده صادرات ایرانی است که در این میان کشورهای همسایه ایران در اولویت بوده و در حقیقت اصلی‌ترین بازار هدف ایران را تشکیل می‌دهند. با توجه به ادامه رشد صادرات به قاره آسیا، گرایش حاکم بر بازارهای هدف صادرات گمرکی کشور هم‌چنان به سمت این قاره است. برای نمونه در سال ۱۳۸۴ کشورهای امارات، عراق، هند، ژاپن، چین، افغانستان، کویت، آلمان، آذربایجان و پاکستان جزء ده کشور اول در زمینه صادرات کالا از ایران بوده‌اند. این طرف‌ها در سال ۱۳۸۸ شامل کشورهای عراق، چین، امارات، هند، افغانستان، ترکیه، جمهوری کره، بلژیک، ایتالیا و پاکستان بوده است. این ترکیب با کمی تغییر همان روند را نشان می‌دهد و صرفاً جابجایی در سطح کشورها اتفاق افتاده است که عراق و چین به سطح بالا و امارات در رتبه سوم قرار گرفته‌اند و سهم قاره اروپا دو کشور بوده است. بنابراین پس از کشورهای آسیایی کشورهای اروپایی در رتبه دوم و کشورهای آفریقایی در مرتبه سوم قرار داشته‌اند. در میان کشورهای آمریکای لاتین فقط ونزوئلا جزء ۵۰ کشور اول و بقیه کشورها در مکان‌های بالا و عمدتاً بعد از ۱۰۰ کشور اول قرار دارند و سهم اندکی در بازار صادراتی ایران داشته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت بازار هدف صادراتی ایران قاره آسیا و عمدتاً کشورهای همسایه هستند و حضور جهانی و بین‌المللی آن بسیار کم‌رنگ است که یکی از دلایل آن را می‌توان به رقابتی نبودن کالاهای ایران در سطح جهانی و هم‌چنین عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی عنوان کرد.

۷-۵. حضور گسترده در نهادها و سازمان‌های اقتصادی اما با بهره‌وری کم

در زمینه حضور ایران در نهادها و سازمان‌های اقتصادی که در سطح منطقه و بین‌المللی فعالیت دارند، سیاست خارجی ایران تحرکات زیادی را در ابتدای دولت نهم شروع کرد. در سال ۱۳۸۴ ایران بعد از ۲۲ درخواست پذیرش به‌عنوان عضو ناظر سازمان تجارت جهانی پذیرفته شد و در همان سال در سازمان همکاری شانگ‌های نیز به‌عنوان ناظر پذیرفته شد و وزیر بازرگانی ایران رسماً در نشست وزیران سازمان تجارت جهانی شرکت کرد و معاون اقتصادی وزارت امور خارجه کارگروهی برای بررسی عضویت ایران در

سازمان جهانی تجارت تشکیل داد و سازمان جهانی تجارت نیز برای همکاری کامل با ایران اعلام آمادگی کرد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هرچند تلاش‌های دیپلماتیک اقتصادی ایران در نهادها و سازمان‌های اقتصادی جهانی و منطقه‌ای در طی برنامه چهارم توسعه گسترده بوده است، اما به نظر می‌رسد بهره‌وری اقتصادی مهمی از این تلاش‌ها حاصل نشده است. نگاهی به آمار و ارقام تجارت خارجی ایران در سال‌های قبل نشان می‌دهد که فعالیت‌های اقتصادی دولت همگرایی چندانی با اقدامات دیپلماتیک آن در همگرایی سیاسی نداشته است. در واقع آنچه ایران در طی برنامه چهارم توسعه در حوزه تجارت خارجی کسب کرد متأثر از اقدامات خارجی در ایجاد همگرایی منطقه‌ای نبود.

عدم ارتباط مناسب بین حوزه فعالیت‌های اقتصادی خارجی و تلاش‌های دیپلماتیک ایران در سایر حوزه‌ها نیز مشاهده می‌شود. ایران سیاست خارجی خود را در برنامه چهارم با رویکرد نگاه به شرق و کشورهای جنوب و اسلامی تدوین کرد و طبیعی بود که روابط با کشورهای غرب در سایه این دیدگاه کم‌تر گردد. به همین خاطر دولت نهم و دهم کشورهای چین، هند، روسیه و کشورهای عدم تعهد مانند ونزوئلا، برزیل، کوبا و برخی کشورهای اسلامی را در مناسبات سیاسی خود وارد کردند، اما با نگاهی به وضعیت واردات و صادرات ایران در طول برنامه چهارم متوجه خواهیم شد که جمهوری اسلامی ایران با اکثر کشورهای همسایه خود از یک تراز تجاری مثبت برخوردار بوده و با بقیه کشورهایی مثل چین، ژاپن و اکثر کشورهای اروپایی از یک تراز تجاری منفی برخوردار بوده است. این عدم همگرایی بین دو حوزه اقتصادی و سیاسی در سیاست خارجی ایران در طی برنامه چهارم توسعه عملاً میزان بهره‌وری اقتصادی حاصل از تلاش‌های دیپلماتیک را کاهش می‌دهد.

۶. دیپلماسی فرهنگی: اصول ۳۲ و ۳۳

۶-۱. بی‌برنامگی دستگاه دیپلماسی در خنثی‌سازی و اصلاح تصاویر منفی و غیرواقعی از کشور

یکی از ضعف‌های سیاست خارجی ایران در برنامه چهارم عدم جریان‌سازی فرهنگی و گفتمان‌سازی چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان بوده است کاری که در برنامه سوم و با طرح گفتگوی تمدن‌ها، جمهوری اسلامی را به‌عنوان کشور محور در بین کشورهای منطقه و مخصوصاً کشورهای اسلامی و چه در سطح جهان به‌عنوان مبدع این ایده مطرح ساخته بود. متأسفانه بسیاری از توان و ظرفیت سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم به مبارزه با گفتمان هسته‌ای و مبارزه با غرب اختصاص یافت. در حقیقت دولت احمدی نژاد در مقاومت گفتمانی بسیار موفق و در گفتمان‌سازی ضعیف بود.

نگاهی به فعالیت‌های ایران در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی، نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در حال انجام است که می‌توان برخی از آن‌ها را در چارچوب دیپلماسی فرهنگی تعریف کرد. فعالیت‌های رسانه‌ای ایران و پخش برنامه‌های فرامرزی و فعالیت شبکه‌های خبری به

زبان‌های عربی و انگلیسی و دیگر زبان‌ها، آموزش زبان فارسی در داخل و خارج از کشور هرچند به صورت محدود، فعالیت‌های فرهنگی سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای مختلف و برخی تلاش‌ها برای جذب دانشجویان خارجی در ایران همگی بخش‌هایی از فعالیت‌هایی هستند که در چهارچوب دیپلماسی فرهنگی تعریف می‌شوند. با این حال به نظر می‌رسد این فعالیت‌ها به صورتی پراکنده و جزیره‌ای انجام می‌شود. سازمان‌ها و بخش‌های گوناگون دولتی رأساً و بنابر تعاریف درون سازمانی خود، برخی از این اقدامات را انجام می‌دهند. در این رابطه به‌ویژه برنامه جامعی وجود ندارد و اهداف مشخص و کلان بر آن تعریف نشده است. مسلماً هر سیاستی نیاز به استراتژی کلان دارد که در آن بر مبنای توانایی‌ها، اهداف و روند مشخص تعریف شود. تبادلات فرهنگی پراکنده و یا فعالیت‌های فرهنگی بر مبنای برخی فعالیت‌های جانبی وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی، بدون مشخص بودن اهداف و دستاوردها نمی‌تواند در راستای تأمین منافع ملی کشور باشد. از این رو در درجه اول ضرورت دارد تا دستور کار مشخص و مدونی برای دیپلماسی فرهنگی ایران در نظر گرفته شود.

مطالعه اقدامات سیاست خارجی در برنامه چهارم نشان می‌دهد که این مسأله به‌عنوان بنیاد دیپلماسی فرهنگی در مجموع فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی کشور بدون برنامه و یا استراتژی مشخصی دنبال شد و از همین رو از فعالیت‌های پراکنده و بدون هدف آن نتیجه مناسبی حاصل نشد. چهره به نمایش درآمده ایران در پایان برنامه نسبت به اوایل برنامه نه تنها بهتر و خوش‌سیماتر نشد بلکه تصویرسازی منفی علیه نظام جمهوری اسلامی به مراتب نسبت به سال‌های قبل شدت بیشتری گرفت.

۲-۶. دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای فراموش شده در سیاست خارجی

اگر دیپلماسی را "فن مدیریت تعامل با جهان خارج" توسط دولت‌ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به کار گرفت. از آنجا که ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی به‌طور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد. لذا در عرف نظام بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها با هدف تأمین منافع ملی کشور در سه حوزه پیش گفته طراحی و با سازوکارها و ابزارهایی از همین سه جنس عملیاتی و اجرایی می‌شود. با این همه، به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که در بسیاری مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌گردد (خانی، ۱۳۸۴: ۲).

جدول ۱- آمار و ارقام کمی عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در برنامه چهارم توسعه

۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	اصل ۳۲ برنامه چهارم (سال برنامه)
۵۰	۷۸	۷۸	۸۸	۵۱	دیپلماسی فرهنگی (تعداد عملکرد)
۱۳	۲	۵	۱۰	۲۳	تقویت ایرانیان خارج از کشور

مأخذ: اطلاعات مستخرج از روزنامه‌های ایران، جمهوری اسلامی و برنامه گزارش هفتگی.

فرانک نبنکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزش‌های مشترک می‌داند (نبنکوویچ، ۱۹۹۶: ۳). این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها (مالون، ۱۹۸۸: ۱۲) و سرانجام، در تعریف میلتن کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزش، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها (کامینگز، ۲۰۰۳، ۱).

با برداشتن تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را سیاست خارجی خود لحاظ کند.

با نگاهی به تحلیل آماری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگی، رشد محسوسی را در طول برنامه چهارم می‌توان مشاهده کرد. به‌خصوص از سال دوم تا چهارم برنامه که روند رو به رشدی مشاهده می‌شود و نکته حائز اهمیت در این زمینه کیفیت برنامه‌ها و راهبردهای دیپلماسی فرهنگی بوده که در سال‌های پایانی برنامه از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است (جدول (۱)). اما علی‌رغم رشد این مقوله در طول برنامه چهارم با نگاهی دقیق‌تر به عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود که اغلب این کارها یا بدون هماهنگی و همگامی سیاست خارجی بوده و یا به‌صورت مقطعی به مورد اجرا درآمده و پیوستگی و استمرار در مقوله کارهای فرهنگی نبوده است. در حقیقت، این‌طور می‌توان مطرح کرد که به نظر می‌رسد مقوله دیپلماسی فرهنگی جایگاه خود را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک اصل و اولویت اساسی هنوز باز نکرده است و خلأ موجود در این زمینه را می‌توان به عین در عملکردهای سیاست خارجی ایران مشاهده کرد. به عبارت دیگر نبود یک برنامه اصولی و مدون در زمینه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی برنامه چهارم مشهود است.

یکی از شاخص‌های تحقیق و موردنظر برنامه چهارم میزان موفقیت در انتقال و اشاعه و گسترش حداقل بعضی از جوانب و وجوه فرهنگ و ارزش‌های بومی کشور به سایر کشورها بوده است. اما شواهد نشان می‌دهد عملکرد سیاست خارجی ایران در طول برنامه چهارم در این زمینه در حد مطلوبی نبوده است و برخی از کارهای محدود انجام گرفته نیز بیشتر معطوف به کشورهای همسایه و عمدتاً کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان بوده است (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

میزان موفقیت در تبادل اطلاعات و تجربه و تخصص فرهنگی بر پایه احترام متقابل با سایر کشورها نیز یکی از شاخص‌های مهم دیپلماسی فرهنگی است که در این زمینه در طی برنامه چهارم کشورهای همسایه، کشورهای آفریقایی و کشورهای آمریکای لاتین در رأس برنامه‌های سیاست خارجی ایران قرار

داشتند. در سفرهای رئیس جمهور به کشورهای مختلف در طول برنامه چهارم که منجر به معاهدات و امضای اسناد دوجانبه می‌شده یکی از بخش‌های آن در حوزه فرهنگ بوده است و وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی نیز در اکثر سفرها رئیس جمهور را همراهی کرده‌اند. در کشورهای همسایه و منطقه فعالیت فرهنگی در کشورهای قزاقستان و قرقیزستان، آذربایجان، قطر، عمان، تاجیکستان و افغانستان از اولویت برخوردار بود و بعد از آن کشورهای قاره آفریقا مثل الجزایر، لیبی و در آمریکای لاتین کشور ونزوئلا در اولویت کارهای فرهنگی دستگاه دیپلماسی ایران بودند. این فعالیت‌ها نشان می‌دهد که دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک حوزه مستقل در سیاست‌های دستگاه دیپلماسی ایران در برنامه چهارم مورد توجه نبوده و لذا استراتژی خاصی برای آن تدوین نشده است (همان، ۳۸۵).

۳-۶. شدت و ضعف اقدامات سیاست خارجی در تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور در طی برنامه

یکی از شاخص‌های مهم فرهنگی که در برنامه چهارم توسعه نیز بدان اشاره شده است تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان مقیم خارج است. سیاست خارجی ایران با روی کار آمدن آقای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ گام‌های اساسی در این زمینه برداشت اما به مرور زمان دچار روندی کاهشی شد (ن.ک. جدول (۱)). در سال ۱۳۸۴ وزیر امور خارجه ایران در نشست، ایرانیان خارج از کشور را سرمایه عظیم نیروی انسانی خواند و عنوان کرد که یکی از اولویت‌های اصلی دولت توجه به امور ایرانیان خارج از کشور است (روزنامه ایران، ۱۳۸۴). هم‌چنین رئیس جمهوری در نشست شورای عالی ایرانیان خارج کشور بر ایجاد راه‌های مطمئن ارتباط با ایرانیان خارج از کشور تأکید کرد (روزنامه ایران، ۱۳۸۴). وی هم‌چنین در جمع نمایندگان دیپلماسی کشور در سال ۱۳۸۴ تأکید کرد که وزارت امور خارجه باید پایگاه حمایت از همه ایرانیان خارج از کشور باشد (پایگاه اینترنتی دولت، www.dolat.ir). در همین سال نشست‌های ویژه‌ای برای ایرانیان مقیم خارج در راستای برنامه‌های جدید دولت برگزار شد. در کل همه این تلاش‌ها نشان از دغدغه جدی دولت جدید و تیم سیاست خارجی ایران در حمایت همه‌جانبه از ایرانیان مقیم خارج بود. از جمله کارهای مهم صورت گرفته در سال ۱۳۸۴ برگزاری مجمع بین‌المللی اساتید زبان فارسی در تاجیکستان، تقدیر از دانشجویان زبان فارسی در بلغراد، مراسم بزرگداشت رودکی در تاجیکستان و مهم‌تر از همه اعلام طرح‌های گسترش زبان فارسی در آسیای مرکزی و ساخت واژه‌های جدید زبان فارسی با همکاری پژوهشگران ایرانی، تاجیکستان و افغانستان بود (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸).

انتظار می‌رفت این اقدامات در سال‌های بعد نیز تکرار شود، اما عملاً دچار روندی نزولی شد. با توجه به همه این مسائل وضعیت ایرانیان خارج از کشور در برخی از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و برخی کشورهای اروپایی در سال ۱۳۸۵ دچار مشکلات عدیده‌ای شد و در صدور ویزا و رواید و تحقیر ایرانیان مقیم این کشورها کارشکنی‌های زیادی صورت گرفت که از آن جمله محدودیت ویزای کویت برای اتباع ایرانی بود. در سال ۱۳۸۵ تحرکات جدی در زمینه حقوقی برای ایرانیان مقیم خارج صورت گرفته بود که

مهم‌ترین آن‌ها تلاش دولت برای حل مشکل تردد دانشجویان ایرانی مقیم خارج، اجازه خرید سهام در سازمان بورس و اوراق بهادار با ارائه شناسنامه ایرانی برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، تقاضای تابعیت ایرانی برای فرزندان زنان ایرانی و پدران خارجی پس از ۱۸ سال سن، ایجاد دفاتر ویژه اقتصادی در پایتخت کشورها برای جذب سرمایه هموطنان در دیگر کشورها و در نهایت تجلیل از چهره‌های ماندگار ایرانی مقیم خارج توسط وزارت علوم بود (همان، ۱۰۶).

روند کاهش فعالیت‌های دولت در این زمینه سال ۱۳۸۶ را تنها به ۵ مورد فعالیت در این زمینه رساند که همانند سال قبل بیشتر در راستای ایجاد تسهیلات و قوانین حقوقی در زمینه رفت و آمد، خدمت نظام وظیفه و پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌های ایران بود. در سال ۱۳۸۷ این تلاش‌ها به ۲ مورد رسیده بود که یکی برگزاری همایش بزرگ ایرانیان مقیم ژاپن و دیگری به‌کارگیری سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج در طرح‌های صنعتی بوده است. اما در نهایت در سال ۱۳۸۸ دوباره یک رشدی در زمینه تقویت ایرانیان خارج از کشور صورت گرفت که مهم‌ترین آن برگزاری همایش بزرگ ایرانیان مقیم خارج از کشور با حضور رئیس جمهوری ایران آقای احمدی نژاد بود. نمونه چنین همایش‌هایی در آذربایجان، انگلیس و چندین کشور دیگر در این سال برگزار شد و برای اولین بار، مرکز شبانه‌روزی رسیدگی به امور ایرانیان خارج از کشور راه‌اندازی شد. اما در این سال نیز بی‌حرمتی‌هایی در برخی از کشورها به شهروندان ایرانی روا می‌شد. در مجموع باید گفت که تلاش‌های زیادی در طول برنامه چهارم توسعه و از همان ابتدای برنامه در راستای اجرای این شاخص صورت گرفت (همان، جاهای مختلف).

اما با نگاهی به عملکرد سیاست خارجی ایران در زمینه ایرانیان مقیم خارج در طول برنامه چهارم می‌توان به عینه مشاهده کرد که این شاخص در طول سال‌های برنامه دارای نوساناتی بوده و در برخی سال‌ها مورد توجه و در برخی سال‌ها کم‌تر بوده است و هم‌چنین اکثر این همایش‌ها و نشست‌ها در سال‌های پایانی سال و در اسفند ماه صورت می‌گرفته که به نظر می‌رسد هرگاه سیاست خارجی مشغله کم‌تری داشته اولویت خاصی به این مقوله می‌داده است. علاوه بر این، شدت و ضعف این اقدامات ارتباط مستقیمی به برگزاری انتخابات در داخل کشور داشته است. از همین رو دامنه این اقدامات در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ که انتخابات ریاست جمهوری در آن‌ها برگزار شد، بسیار بیش‌تر از سایر سال‌های برنامه بود به‌طوری‌که در سایر سال‌ها این حوزه عملاً به فراموشی سپرده می‌شد. این مسائل نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایران در طی برنامه چهارم برای ساماندهی این حوزه که مورد تأکید اصل ۳۳ برنامه نیز هست، استراتژی هدفمند و مشخصی نداشته است.

۷. نفوذ در جهان اسلام: اصول ۳۰ و ۳۱

اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه چهارم که به اتحاد با کشورهای اسلامی اشاره دارند در برنامه چهارم توسعه به‌طور ناقص برآورده شدند. اکثر فعالیت‌های دیپلماتیک ایران در خصوص کشورهای اسلامی مربوط به چهار کشور لبنان و فلسطین و عراق و افغانستان بود و عمدتاً در واکنش به سیاست‌های خشونت‌آمیز جبهه

غرب اتخاذ شد. به نظر می‌رسد ایران خارج از این فعالیت‌ها برنامه مدون و منسجمی برای نفوذ در این کشورها و تشکیل قطب و یا بلوک کشورهای اسلامی نداشته است. در مجموع، عمده تلاش‌های دیپلماتیک ایران در این حوزه مربوط به بحران غزه و حمایت از مردم فلسطین بود که به علت اجماع نظر جامعه جهانی در خصوص برحق بودن فلسطینیان جایگاه دخالت مشروع ایران در آن تا اندازه‌ای ارتقا یافت. تلاش‌های ایران در عراق نیز در طول برنامه چهارم در واکنش به بحران‌های اتفاقی این کشور بود. در سایر جاها ایران عملاً برنامه منظم و مدونی برای تشکیل قطبی از کشورهای اسلامی و راهکار و یا راهبردی برای اعمال نفوذ و ترویج ایده‌ها و ارزش‌های انقلاب در آنجا نداشت. بنابراین به نظر می‌رسد در برنامه‌های دستگاه دیپلماسی ایران برنامه مدونی برای پیشبرد این اصل وجود نداشته است. اما تا آنجا که به فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی ایران در طول برنامه چهارم در راستای اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه مربوط است باید گفت که عملکرد سیاست خارجی در طول برنامه نتوانسته است این اصول را برآورده سازد. به طوری که، دامنه فعالیت‌های آن هم به لحاظ کمی و هم کیفی نسبت به شاخص‌های دیگر در سطح پایین‌تری قرار دارد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۸۵).

۸. نتیجه‌گیری

نتایج و یافته‌های حاصله از پژوهش حاکی از آن است که در بین شاخص‌های ده‌گانه اصل ۲۸ برنامه چهارم، سیاست خارجی ایران فقط در برخی از مواردی که مربوط به حمایت از فلسطین و مقابله با افزون‌خواهی قدرت‌های بزرگ و مقابله با تک‌قطبی‌شدن جهان است موفق بوده است، و در موارد دیگر عملکرد قابل قبولی نداشته است. لذا هرچند که ثبات سیاسی مورد نظر اصل ۲۸ در عملکردهای سیاست خارجی ایران به هیچ‌وجه برآورده نشد، با این حال، نمی‌توان آن را کاملاً منفی ارزیابی کرد. اصل ۲۹ برنامه چهارم که مربوط به دیپلماسی اقتصادی است در بین اصول شش‌گانه برنامه موفقیت‌آمیزترین اصل در عملکردهای سیاست خارجی ایران در طی سال‌های برنامه بوده است. غیر از اصل ۲۹ سیاست خارجی ایران در اجرای اصل ۳۳ برنامه چهارم که معطوف به تقویت هویت ایرانیان خارج از کشور می‌باشد نیز نسبت به سایر اصول تا اندازه‌ای عملکرد مناسبی داشته است. یافته‌های تحقیق نشان داد که دستگاه دیپلماسی ایران در اجرای اصول ۳۰ و ۳۱ برنامه که مربوط به نفوذ ایران در جهان اسلام است و همچنین اصل ۳۲ برنامه که دیپلماسی فرهنگی را در نظر دارد ناموفق بوده است.

سیاست خارجی، همانند هر سیاستی، در جهت تحقق بخشیدن به اهداف خاصی که دولت‌ها برای خود تعریف می‌کنند، هدایت می‌گردد. به ثمر رسیدن این اهداف نیازمند ارائه راهبردهایی است که متناسب با آن اهداف، زمینه شکوفایی آن‌ها را فراهم آورند. راهبرد یا استراتژی به طرح عملیاتی درازمدتی گفته می‌شود که به منظور دستیابی به یک هدف مشخص، طراحی شده باشد. درحقیقت، راهبردها مسیر تحقق اهداف را مشخص می‌سازند. در این بخش، راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس یافته‌های تحقیق و همچنین اصول شش‌گانه موجود در برنامه چهارم مطرح شده است.

این راهبردها شامل:

- ۱- شناسایی مناطق استراتژیک و نقاطی که در چشم‌انداز آینده دنیا اثرگذار خواهند بود؛
 - ۲- تهیه چند طرح جامع، با تمرکز بر نقاط مهم جهان، برای حضور همه‌جانبه در آن مناطق؛
 - ۳- افزایش سطح همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و... با کشورهای مستقل و همسو؛
 - ۴- تلاش برای گسترش فعالیت سازمان‌هایی مانند اکوگروهدی؛
 - ۵- تأسیس اتحادیه‌های سیاسی، اقتصادی و... که همه یا اکثر کشورهای منطقه را دربرگیرد؛
 - ۶- استفاده از ظرفیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی، عدم‌تعهد و... برای مقابله با سیاست‌های امپریالیسم؛
 - ۷- طرح اندیشه‌های بنیادی نوپویا یا سلامی در مناسبت‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی با تأکید بر نقاط مشترک؛
 - ۸- تسهیل شرایط جذب نخبگان مسلمان در مراکز آموزش عالی کشور؛
 - ۹- تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی با کشورهای مستقل برای افزایش اعضای دائم شورای امنیت؛
 - ۱۰- همسوکردن کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش غیرمتعهد برای تغییر ساختار سازمان ملل و مشارکت جمعی در مدیریت جهانی؛
 - ۱۱- سرمایه‌گذاری در امور رسانه‌ای و هنری (تولید فیلم و...) با هدف صدور آرمان‌های انقلاب اسلامی؛
 - ۱۲- انجام مطالعات راهبردی و تبیین راهکارهای مناسب در زمینه نیازهای فرهنگی- دینی ایرانیان مقیم خارج از کشور به‌ویژه جوانان؛
 - ۱۳- تدوین و انتشار کتب، نشریات مناسب و ساخت مستند و نماهنگ‌های ضروری به منظور تبیین فرهنگ و تمدن ایرانی- اسلامی.
- با توجه به راهکارهای پیشنهادی که از یافته‌های تحقیق حاضر به دست آمده‌اند باید اذعان کرد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در صورتی موفق خواهد بود که جهت‌گیری و راهبرد متناسب و مناسب با منافع ملی و شرایط داخلی و بین‌المللی را اتخاذ نماید. راهکارهای پیشنهاد شده در بالا براساس مدیریت خرد سیاسی مطرح شده اند اما در زمینه مدیریت کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید یادآور شویم که با توجه به موقعیت جمهوری اسلامی بهترین استراتژی و راهبرد برای سیاست خارجی ایران راهبرد عدم‌تعهد و راهبرد اتحاد و ائتلاف است. به عبارت دیگر عدم‌تعهد به نظام سلطه و کشورهای زورگو و اتحاد و ائتلاف با کشورهای اسلامی و مستقل دنیا. بر همین اساس تمام راهبردهای سیاست خارجی ایران که در بالا مطرح شده‌اند باید در جهت و همسو با این دو راهبرد کلان سیاست خارجی پیگیری گردند.

منابع

- افضل‌ی، رسول و وحید کیانی (۱۳۹۱)، "بررسی میزان تحقق سیاست‌های کلی مناسبات سیاسی و روابط خارجی کشور و وضعیت آن با کشورهای جهان طی برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه به تفکیک سال‌های برنامه". کمیسیون نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- پایگاه اطلاع‌رسانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران / www.cbi.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی دولت www.dolat.ir.
- پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری www.prident.ir.
- پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت امور خارجه ایران www.mfa.gov.ir.
- پورتال گمرک جمهوری اسلامی ایران www.irica.gov.ir.
- ترابی، طاهره (۱۳۸۹)، "تنش‌زدایی نامتوازن در سیاست خارجی ایران ۱۳۶۷-۸۸". فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره سوم، پاییز.
- خانی، محمد حسن (۱۳۸۴)، "دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها". دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- خبرگزاری فارس، ۱۹ مهر داد ماه، ۱۳۹۰.
- خبرگزاری کار ایران، ۵ مهر ۱۳۹۰.
- خبرگزاری کار ایران، ۶ شهریور ۱۳۸۸.
- خبرگزاری مهر، ۷ دی ۱۳۸۸.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۴)، "تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". تهران: روزنامه ایران، مؤسسه انتشاراتی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، "چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر گسترش تولید علم: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- رضائی، روح اله (۱۳۸۹)، "چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". ترجمه علیرضا طیب، تهران نشر نی.
- روزنامه ابتکار : ۱۳۸۷/۰۹/۲۳.
- روزنامه ایران از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۹.
- روزنامه جام جم، ۴ خرداد، ۱۳۸۹.
- روزنامه جمهوری اسلامی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹.
- روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳ بهمن ۱۳۸۹.

- سایت سازمان توسعه و تجارت ایران www.tpo.ir.
- سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۱)، "سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی". تهران، نشر وزارت امور خارجه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف". تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۹)، "همگرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران: با نگاهی به آسیای جنوب غربی". فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۸)، "ایران و منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی: راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران". دو فصلنامه تخصصی پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۲۸.
- صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آرشیو برنامه گزارش هفتگی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹.
- عبدالرشیدی، علی اکبر (۱۳۶۵)، "جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵". تهران، انتشارات سروش.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، "اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل". تهران، انتشارات سمت.
- متقی، ابراهیم و زهره پوستین‌چی (۱۳۸۹)، "الگو و روند در سیاست خارجی ایران". قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- منصوری، جواد (۱۳۶۵)، "نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران". تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نشریه آماری BP، سال ۲۰۱۰، www.bp.com.
- هوارت، دیوید (۱۳۷۸)، «نظریه گفتمان» در دیوید مارشوجر یا ستوکر، "روش و نظریه در علوم سیاسی". ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Cummings, Milton C. "Cultural Diplomacy and the US Government: A Survey". Washington DC: Center for Arts and Culture,(2003).
- J. M. Mitchell,(1986), "International cultural relations", London: new and unwin.
- Malone, Gifford D.(1988). "Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy". UniversityPress of America.
- Ninkovich, Frank(1996). "U.S. Information Policy and Cultural Diplomacy"; Foreign Policy Association.

The Qualitative Assessment and Evaluation of Iran's Foreign Relations in the Fourth Development Plan

R.Afzali, V.Kiani

Received: 13 September 2012 **Accepted:** 25 May 2013

Foreign policy is Include the identification and implementation a series of national goals and interests that is done by governments in the international scene. Although is different the clear goals and realistic foreign policy, from one country to another. But, all countries are following goals: Short-term goals, medium-term goals and long term goals. Hence, this paper attempts to will be evaluated realization of Iran's foreign policy objectives in the fourth development plan. To achieve this, the First, Extracted the indicators of Perspective document and the forth plan and according to has been discussed qualitatively analyzed Iran's foreign policy. Results and findings suggest that Iran's Foreign Policy and Diplomacy has been poor towards Trust neighboring countries. And in some cases have even gone to the neighboring countries and Islamic countries have had suspicions about Iran's policies. Despite the heavy emphasis on principles 28 and 30 of the Fourth plan in Strengthen Iran relations with Islamic countries but have not virtually no place in the Arab and Islamic countries. Iran's position is far worse in Europe, America, Africa and the Far East. This place is suffering even in Latin America. Meanwhile, challenges in two issues the Iranian nuclear and human rights serious relations with regional and international organizations, and NGO's international.

Key Words: *Foreign Policy, the Fourth Development Plan, Diplomacy, World of Islam, Islamic Republic of Iran.*